کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۵ تیرماه ۱۳۷۰
۲۶ ژوئن ۱۹۹۱ دوره سوم شماره ۱۲

ادامهٔ مذاکرات پیرامون اختلافات مالی ایران و فرانسه

مقامات حکومت اسلامی و دولت فرانسه دور جدیدی از گفتگوهای خود پیرامون حل اختلافات مالی دو کشور را روز دوشنبه ۲۷ خرداد در پاریس آغاز کردند. بدین منظور محمود واعظی طبسی معاون وزارت خارجه رژیم به پاریس سفر کردو با فرانسوا شر مدیر کل وزارت خارجه فرانسه به گفتگو نشست. مذاکرات طرفین به منظور توافق حول جزئیات اختلافات مالی دو کشور صورت می گیرد که چارچوبه کلی آن در مذاکرات قبلی مورد رسیدگی و توافق قرار گرفته است.

اختلافات مالی جمهوری

بقیه در صفحه ۳

مسعود بارزانی: خوش‌بینی دوباره

در حالی که هفته‌های اخیر رهبران احزاب کردی در عراق نسبت به امکان پیشرفت و به نتیجه رسیدن مذاکره با رژیم صدام حسین ابراز بدبینی کرده‌اند، مسعود بارزانی رهبر حزب دموکرات کردستان عراق از نونسبت به نتایج این مذاکرات ابراز خوش‌بینی کرده است. وی در مصاحبه‌ای که در هفته گذشته با شبکه دوم تلویزیون آلمان صورت داد اعلام کرد این بار که به بغداد برود قرارداد کردها با رژیم بغداد به امضا خواهد رسید. وی در پاسخ به این سوال که آیا واکنش توده کرد در قبال این مذاکرات چیست، گفت ۹۰ درصد کردها از این مذاکرات پشتیبانی میکنند. به گفته وی نکات اصلی قراردادی که به‌زودی در بغداد امضا خواهد شد عبارتند از قانون جدید خودمختاری کردستان عراق، برقراری دموکراسی در کل کشور و عادی‌شدن اوضاع در کردستان عراق. از وی پرسیده

بقیه در صفحه ۳

ایران، انرژی اتمی و بمب اتمی

در رسانه های گروهی خارجی گهگاه این نگرانی ابراز می شود که جمهوری اسلامی در صدد ساختن بمب اتمی است. بنابر نظر متخصصان مرکز پژوهش در زمینه تسلیحات جهان سوم وابسته به بنیادکارنگی در آمریکا، رژیم ایران در یکی دوسال گذشته بر تلاشهای خود برای ساختن بمب اتمی شدت بخشیده است.

بنابر نظر این متخصصان تلاشهایی که صورت میگیرد هنوز در مرحله تدارک مطالعه و تحقیق در زمینه ساختن بمب اتمی است. در هفته گذشته سازمان مجاهدین خلق اعلام کرد که رژیم بودجه وسیعی به این امر اختصاص داده و دو مرکز برای پیش‌برد این برنامه تاسیس کرده است.

قابل تشخیص است که در این زمینه دولت آمریکا در پی افراض سیاسی خاصی، اطلاعات در این باره را قلو آمیز انتشار داده و بر سر آن تبلیغات میکند اما هشیار بودن و اعلام هشدار در این زمینه ضرورت دارد و باید مانع از این شد که رژیم ملاها رویاهای شاه برای دستیابی به بمب اتمی را پس گیرد.

در پی نگرانی هایی که بویژه از زمان جنگ کویت در مطبوعات بین المللی در زمینه این تلاشهای جمهوری اسلامی ابراز می شود، از خود واکنش نشان داد و حبیبی معاون اول رفسنجانی مدعی شد که تحقیقات ایران در زمینه های اتمی، دارای جهت نظامی نیست.

جمهوری اسلامی مدتی است برای راه انداختن دو نیروگاه اتمی بوشهر کوشا شده و دراین راستا با "کرافت ورک اونیون" که وابسته به شرکت زیمنس آلمان است، وارد مذاکره گردید. عملیات ساختمانی این دونیروگاه از سال ۱۳۵۴ آغاز شده است. تا پیش از انقلاب کار ساختمانی یک نیروگاه به میزان ۸۰ درصد و نیروگاه دیگر ۵۰ درصد پیش رفت. عملیات ساختمانی نیمه دوم در سال ۱۳۵۸ متوقف شد. تاسیس دونیروگاه اتمی در بوشهر - که در صورت راه اندازی گفته می شود بزرگترین نیروگاههای اتمی در جهان خواهند بود - جزو برنامه دراز مدتی بود که شاه برای راه انداختن ۲۰ نیروگاه اتمی در ظرف ۱۵ سال در سر داشت. رژیم جانشین شاه اکنون به پیشبرد این برنامه تا حد راه اندازی نیروگاههای بوشهر قناعت کرده و بودجه هنگفت اعلام نشده ای را به این امر اختصاص داده است.

بر خلاف دعاوی برخی از متخصصین رژیم، رو آوردن به انرژی اتمی به هیچ وجه چاره ساز مشکل کمبود برق در ایران نیست. ثابت شده است که انرژی اتمی برخلاف آنچه که انتظار می رفته، مقرون به صرفه نیست. با هزینه ای که در ایران صرف راه اندازی نیروگاههای بوشهر می شود، با توجه به امکانات کشور برای راه اندازی نیروگاههای گازی و آبی، با سرعت میتوان مشکل کمبود برق را تعدیل کرد و حتی از میان برد.

بقیه در صفحه ۲

در پیامی به مناسبت حج، خطاب به مسلمانان

خامنه‌ای: از بنیادگرا بودن نهراسید!

هفته گذشته مراسم حج در عربستان سعودی آغاز شد. برای شرکت در این مراسم جمع کثیر مسلمانان از سراسر جهان راهی شهرهای مدینه و مکه شدند. گفته می شود ۱/۵ تا ۲ میلیون نفر در مراسم امسال شرکت کرده‌اند. از ایران ۱۱۵ هزار نفر راهی عربستان شده اند. شرکت زائران ایرانی در مراسم حج با حساسیت و نگرانی همراه بود. چهار سال پیش عوامل حکومت اسلامی تظاهرات خونینی زیر عنوان "برائت از مشرکین" به راه انداختند که به کشته شدن حداقل ۴۰۰ تن از زیارت کنندگان انجامید. پس از ۳ سال وقفه در شرکت مسلمانان ایرانی در مراسم حج که بدنبال این حادثه پیش آمد و همزمان با بهبود مناسبات و از سرگیری روابط رسمی بین دو کشور، زائران ایرانی موفق شدند راهی - عربستان شوند. دولت عربستان سعودی شرط شرکت زائران ایرانی را خود داری از انجام تظاهرات اعلام کرد. به نوشته روزنامه های وابسته به محافل خط امامی یکی دیگر از شرایط عربستان سعودی، برکناری سید احمد خمینی از مسئولیت حجاج ایرانی بوده است که خامنه ای و هاشمی رفسنجانی با آن موافقت کرده‌اند.

مذاکراتی طولانی بین جمهوری اسلامی و عربستان سعودی در مورد چگونگی انجام مراسم برائت از مشرکین صورت گرفت. این مراسم سرانجام روز ۲۸ خرداد در برابر "بعثه خامنه ای" در مکه که از سوی جمهوری اسلامی برپا شده بود انجام گرفت. دولت عربستان موافقت کرد که این مراسم در مکه صورت گیرد، اما بر خلاف خواست جمهوری اسلامی از راهپیمایی و تظاهرات در خیابانها ممانعت کرد و این مراسم را عملا در چارچوب ایرانیان محدود نمود. مراسم "برائت از مشرکین" با آرامش برگزار شد. همزمان با برگزاری این مراسم عوامل جمهوری اسلامی با برگزاری مجالس یادبود

بقیه در صفحه ۳

نماینده رودبار: زلزله‌زدگان را جدی بگیرید وگرنه منطقه بحرانی می‌شود

در آستانه یکمین سال فاجعه زلزله شمال کشور که به کشته شدن بیش از ۵۰ هزار تن از هموطنان ما انجامید و نیم میلیون نفر را بی خانمان کرد، سران رژیم بر تبلیغات خود مبنی بر باز سازی مناطق ویران شده و "حجم عظیم کارهای انجام شده" افزودند. رفسنجانی روند بازسازی مناطق آسیب دیده را خوب و مطلوب توصیف کرد و بانک مرکزی با ارایه آماری میزان اعتبارات تخصیص یافته برای باز سازی مناطق زلزله زده در سال ۶۹ را اعلام کرد. مطابق گزارش بانک مرکزی نزدیک به ۴۰ میلیارد تومان به صورت هزینه های دولتی و وامهای پرداخت شده، برای بازسازی ویرانی ها اختصاص یافته است.

سخنرانی نماینده رودبار - یکی از مراکز اصلی زلزله - در جلسه ۲۲ خرداد ماه مجلس، ابعاد دروغگویی سران رژیم را آشکار ساخت. مسلم میرزاپور نماینده رودبار در سخنان پیش از دستور خود گفت: پیشرفت بازسازی مناطق زلزله زده کنداست زیرا دستگاهها با مشکل اعتباری مواجه هستند و هنوز اعتبارات ارزی به دستگاههای اجرایی ابلاغ نشده است. وی افزود: بنیاد مسکن که مسئول اسکانهای دایم و آوار برداری و تهیه نقشه روستاهاست فاقد حتی یک ماشین سنگین است. به جهاد سازندگی که عمده تاسیسات زیر بنایی روستاها به عهده آن است تا حال یک دلار ارز تخصیص داده نشده و فصل کار هم

بقیه در صفحه ۲

از فاجعه ۳۰ خرداد ۱۰ سال گذشت

در صفحه ۲

عراق به دوران ماقبل صنعتی بازگشت داده شد

گزارش یک هیئت سازمان ملل متحد پیرامون اوضاع عراق

یک هیات نمایندگی سازمان ملل متحد به سرپرستی مارتی آهتیزاری Marti Ahtisaari متشکل از نمایندگان ارگان های مختلف سازمان ملل، از ۱۰ الی ۱۷ ماه مارس جهت تهیه تصویری از اوضاع پس از جنگ و کمک های انسانی مورد نیاز، در عراق بسر برد. گزارش آنها تصویری هراسناک درباره نتایج جنگ ارائه داده و قبل از همه زیربنای صنعتی عراق، که تقریبا به‌طور کامل ویران شده، و تاثیر جنگ بر وضعیت زیستی مردم را مورد بررسی قرار داده است. گروه‌های کار این هیات، عمدتا در بغداد و اطراف این شهر فعال بودند. به علاوه از موصل در شمال عراق نیز بازدید شد. مقامات عراقی سفر این هیئت را به بصره، کرکوک و سایر نقاط به علل امنیتی منع کردند. در زیر بخش‌هایی از گزارش هیئت نمایندگی سازمان ملل متحد درج می شود.

من و اعضای گروه با گزارش‌های مطبوعاتی درباره اوضاع عراق و نیز البته با گزارش اخیر اونیسف (UNICEF) پیرامون وضعیت بهداشتی و معیشتی و چگونگی تامین آب آشامیدنی در بغداد و اطراف آن کاملا آشنا بودیم. اما باید تذکر بدهم، چیزهایی که خوانده و یا دیده بودیم به طور واقعی ما را با ابعاد ویژه ویرانیهایی که کشور را به‌ماتم برده است، آشنا نکرد. جنگ اخیر نتایج مرگباری برای زیربنای اقتصادی جامعه‌ای که تا ژانویه ۱۹۹۱ در ابعاد نسبتا بالایی مدرنیزه شده بود، داشته است. امروز اغلب وسایل حفظ حیات معاصر بکلی نابود شده و یا عمیقا از کار افتاده‌اند. عراق برای زمان نامعلومی به‌یک دوران ماقبل صنعتی به عقب برده‌شد. البته با همه عواقب منفی و محدودیت های جامعه‌ای که به صنعت وابسته بوده و از انرژی و تکنیک در ابعاد گسترده‌ای بهره می‌گرفته است. ماموریت من به ارائه ارزیابی از کمکهای انسانی فوری مورد نیاز، محدود بود. این ماموریت وظیفه سنگین بررسی آنچه را برای بازسازی زیربنای نابود شده عراق مورد احتیاج است در بر نمی‌گرفت، چه رسد به بررسی مسائل مربوط به تکامل آتی این کشور، بنا بر این در بخش‌های مختلف این گزارش تلاش میشود که تدابیر ضرور را در عاجلترین حیطه‌های کمک‌رسانی‌های انسانی بیان گردد. این حیطه‌ها عبارتند از: تضمین تامین آب، ایجاد امکانات دوا و درمان و تامین ضروریات اولیه بهداشتی و پزشکی و تهیه وسایل معیشت. برای این تدابیر لازم است، مکان هایی برای وسایل لجیستیکی آماده شوند. برای انجام هرگونه تجزیه و تحلیلی باید این واقعیت تلخ را در نظر گرفت که بر اثر جنگ عملا اغلب منابع انرژی (بجز تعداد محدودی ژنراتور قادر به کار) و وسایل ارتباطی مدرن نابود شده‌اند. این شرایط همراه ناآرامیهای داخلی اخیر در بخش‌هایی از کشور باعث شده که مسئولان امر در شرایط فعلی

بقیه در صفحه ۳

صدور احکام اعدام در کویت

دادگاه‌های نظامی در کویت دوازده نفر را به اتهام همکاری با اشغالگران عراقی در دوره حضور ارتش عراق در این کشور به اعدام محکوم کردند. محاکمه متهمان به همکاری با عراقی‌ها به طور سریع و مغایر با معیارهای حقوقی بین المللی برگزار شد.

هفته گذشته اردن خواهان دخالت جامعه بین المللی برای جلوگیری از اعدام شهروندان اردنی در کویت گردید. حداقل چهارتن از محکومین به اعدام در کویت، تبعه اردن اند. یکی از مقامات وزارت خارجه اردن گفت مردم کشورش از آنچه در کویت می‌گذرد

بقیه در صفحه ۳

به‌دنبال کارناوال پیروزی در آمریکا، دولت انگلستان نیز برای تاکید بر نقش خود در جنگ خلیج فارس، جشن پیروزی به‌راه انداخت. ولیعهد کویت و نخست وزیر انگلستان ناظر نمایش هستند. آنچه که در رسانه‌های آمریکایی و انگلیسی کمتر جایی دارد، انعکاس درد بازماندگان ده‌ها هزار کشته عراقی، رنج میلیونها آواره و نابودشدن دستاورد چنددهه تلاش مردم این کشور است. و همچنین آنچه که نادیده گرفته می‌شود، چوبه‌های داری است که خانواده فاسدالصباح برای ادامه حکومت خود در کویت برپا کرده است.

www.iran-archive.com

از فاجعه ۳۰ خرداد ۱۰ سال گذشت

سی خرداد هزار و سیصد و شصت ، تهران ، میدان فردوسی ، صدای شعارهای ''مرگ بر ارتجاع'' و ''مرگ بر بهشتی''، با مربده های '' حزب فقط حزب الله''، با صدای زنجیرهایی که اوباش دور سر خود می گردانند، با صدای ترمز وانتهایی که ''حزب الله'' بار زده اند و یکی پس از دیگری سر می رسند، با صدای چکمه کمیته چی ها روی آسفالت، با صدای رگبار مسلسل ها، با فریاد دخترانی که اوباش با چنگ انداختن در گیسوانشان به طرف وانت ها می کشاندشان، با صدای خفه برخورد چماق ها و جمجمه ها، با بوی خون و گاز اشک آور در هم آمیخته است. حزب الله، به شکار انسان آمده است. آمده است تا ''دشمن امام'' را زنده یا مرده بگیرد. و بیشتر زنده میگیرد. وانتها و جیپ ها پر از دختران و پسرانی است که با سر و روی خون آلود، گاه هنوز برافروخته و ستیزه جو، و گاه نگران از سرنوشتی که در انتظارشان است، اسیر شده اند. برخی از آنها هیچ گناهی ندارند جز آنکه در موقعی نامناسب، در جایی نامناسب بوده اند. آنها نتوانسته اند مانند صاحبان صدها جفت لنگه کفشی که بر کف خیابان پراکنده است، خود را از معلکه نجات دهند.

فقط چند صد متر آنسوتر، فاجعه آغاز می شود. اینجا یکی از مقرهای بی شمار کمیته است. بخشی از شکار را به اینجا آورده اند. قرار است همه را به اوین و بقیه زندانها ببرند، اما تعدادی از جنایتکاران اونیفورم دار و بی اونیفورم که سر کرده هاشان به آنها گفته اند این بار قضیه جدی است، از هم اکنون دست به کار شده اند. از پشت درهای بسته اتاقهای کمیته، فریادهایی به گوش میرسد که موبرتن همه راست می کند.

برای خیلی ها، ایستگاه اول همان اوین است و آنجاست که جوی خون جاری است. از بعضی اصلا سئوال نمیکنند. همان ساعات و دقایق اول، تیرباران. محاربه با خدا عاقبتش همین است. توی همه احادیث هم نوشته اند. آن شب چند نفر را کشتند؟ در اوین، سخن از اعداد سه رقمی و چهار رقمی است.

و شبهای بعد، و ماهها و سالهای بعد. تا همین الان. سی خرداد، روز شروع واقعی حکومت فقها در ابعاد سراسری بود. بهتر بود خمینی اسم سی خرداد را یوم الله اصلی می گذاشت. سی خرداد، سند هویت این حکومت است. این حکومت یعنی سی خرداد و تداوم آن.

ابعاد فاجعه ای که ده سال پیش رخ داد، فراتر از آن است که قلم از عهده وصفش برآید. شاید نوشتن و گفتن از این فاجعه مهیب به ویژه برای ما دشوار بنظر رسد. مایی که در آن زمان روندی را آغاز کرده بودیم که در تداوم آن با حکومت در یک جبهه قرار گرفتیم و بر سرکوب آزادی و دموکراسی از جمله در ۳۱ خرداد ۶۰، چشم پوشیدیم. شایسته ما نبود که چنین شود، اما شد. نه نیت خیر و نه هیچ توجیه دیگری از بار گناه ما نمی کاهد. تنها احساس شریف انسانی که امروز، ده سال پس از آن روز های سیاه، بانگاهی دوباره به سی خرداد به ما دست می دهد، احساس شرم است. باید شرمگین باشیم و از این نیز نهراسیم که بیان این احساس، به ابزاری در سوداگری سیاسی این و آن بدل شود.

بهای خطای هولناکمان را گران پرداختیم. شاهد این مدعی، صدها تن از یارانمانند که در زیر خاک خفته اند. هیولایی که در سی خرداد ۶۰ نقاب از چهره برگرفت، مارا نیز قربانی خود کرد.

سی خرداد، لکه ننگ ابدی بر پیشانی رژیم فقاهت است، لکه ای که گذشت سالها آن را نمی شوید. اما فاجعه سی خرداد بزرگتر از آن بود که به گفتن همین نکته اکتفا کنیم. مصیبتی که پس از سی خرداد دامن گیر مردم ما شد، چنان ابعادی داشته و دارد که همه باید از خود بپرسند آیا امکان نداشت که چنین نشود؟

اگر حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به جای حمایت از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، به همکاری و اتحاد با نیروهای اپوزیسیون دمکراتیک روی می آوردند، اگر اپوزیسیون رادیکال به جای سمت گیری مبارزه مسلحانه، شیوه هایی دیگر را در پیش می گرفت، آیا رژیم خمینی می توانست سرکوب با این ابعاد را آغاز کند؟

بدون تردید نمی توان مسئولیت تحمیل مبارزه مسلحانه به اپوزیسیون رادیکال را بر عهده نیروهای چپ دانست. آندسته از نیروهای چپ که در آن زمان در صفوف اپوزیسیون رادیکال رژیم جای داشتند، نه آماده مبارزه مسلحانه بودند و نه حد تاثیر گذاری آنها اجازه پیشبرد چنین سیاستی را در کل اپوزیسیون رادیکال می داد. آنها نیز ناچار به پذیرش یک موقعیت ایجاد شده بنا به تصمیم دیگران شدند، تصمیمی که از یک سو توسط خمینی و از سوی دیگر، در رهبری مجاهدین اتخاذ شد.

اسلوبی که رهبری مجاهدین در تصمیم گیری خرداد ۶۰ خود از آن پیروی کرد، بعد به اسلوب راهنمای همه تصمیمات مهم بعدی تبدیل شد. تصمیم به راه اندازی ''تظاهرات مسلحانه''، تصمیم به ''زدن سر انگشتان رژیم''، تصمیم به انتقال به عراق، و تصمیم به پیشروی انتحار آمیز به سوی کرمانشاه. این اسلوب، بازی با سرنوشت مردم و جان انسانها و در خوش بینانه ترین حالت تسلیم به ولونتاریسم محض است.

تاکتیکهای مجاهدین نه فقط ضربات جبران ناپذیری بر پیکر این سازمان وارد کرد بلکه با دامن زدن به جو خشونت و سرکوب و ترور به رشد جنبش دموکراتیک نیز صدماتی فراوان زد و باعث گردید که رژیم با استفاده از این فضای خشونت و ترور پایه های استبداد خونریز خود را تحکیم کند و جنبش دموکراتیک را در خون خفه کند.

رهبری مجاهدین هر سال سی خرداد را بهانه تبلیغات گسترده و فلو گرایانه ای درباره قدرت سازمان خود قرار می دهد. امسال، مجاهدین در خارج از ایران مراسم سی خرداد را مفصل تر از سالهای پیش برگزار کردند.

این تکرار هر ساله، هیچ امیدی بر نمی انگیزد که سازمان مجاهدین این پرسش را در دستور کار خود قرار دهد که ماجراجویی های ده سال اخیر، واقعا چه تاثیری بر روند تحولات اوضاع در کشور ما گذاشته و این تاثیر، مثبت یا منفی بوده است. رهبری مجاهدین به سهم خود می کوشد با ترویج کیش شخصیت، با نفی مطلق حق تعیین سرنوشت اعضای این سازمان و با رواج خصومت و دشمنی با سایر نیروهای اپوزیسیون در صفوف مجاهدین، از اندیشیدن آنها به سئوال بزرگی که به مسئولیت مجاهدین در رخدادهای شوم ده سال اخیر باز می گردد، جلوگیری کند. رهبری مجاهدین در این تلاش تاکی موفق خواهد بود؟

وضع نابسامان اقتصاد کشور

— از زبان رفسنجانی —

هاشمی رفسنجانی در دوره ریاست جمهوریش همواره از کامیابی ها و موفقیت های دولت سخن رانده و وضعیت کشور از جمله وضع اقتصادی را بگونه ای تصویر کرده است که گویا کشور اصلا با بحران همه جانبه مواجه نیست و مشکلاتی که وجود دارند در حال حل شدن هستند. رفسنجانی در مصاحبه ها، پیام ها و سخنرانیهای خود مدام از پیشرفت کارها و بهبودهائی که در زندگی مردم حاصل شده است، سخن می‌گوید. او در پاسخ به سئولات دانشجویان باز هم از پیشرفت اقتصادی و کاهش تورم به زیر ده درصد صحبت کرد و در مقابل این سئوال که برنامه های اقتصادی بخشی از مردم را واقعا مستاصل کرده است، باز شیوه انکار را پیش گرفت و گفت کجای برنامه های اقتصادی مردم را مستاصل کرده است.

ولی فشار واقعیت ها و زندگی فلاکت بار مردم و عمق بحران اقتصادی کشور سرانجام او را هم وادار کرد که به گوشه‌ای از واقعیات در مصاحبه با روزنامه اطلاعات و در سخنان خود در نماز جمعه در اوایل این ماه اعتراف کند.

رژیم جمهوری اسلامی در طی حاکمیت خود بخش اعظم بودجه کشور را صرف جنگ ویرانگر ایران و عراق کرد و از سرمایه گذاری در مسائل زیر بنائی، نوسازی و گسترش آنها خودداری ورزید. بالنتیجه امروز اقتصاد کشور در زمینه مسائل زیر بنائی با مشکلات زیاد مواجه است. به علاوه کشور به همان صورت وابسته باقیمانده است. رفسنجانی در مصاحبه با روزنامه اطلاعات به برخی از این موارد اشاره می‌کند:

''متاسفانه بخاطر فقدان مسائل زیر بنائی یک جا گیر می‌افتیم. اگر بخواهیم تولید را اضافه کنیم باید مواد اولیه را از خارج وارد کنیم. وقتی می‌خواهیم محصولات کشاورزی را در جامعه توزیع کنیم، با کمبود وسایل حمل و نقل در کشور روبرو می‌شویم.'' او در مورد وضع راه‌آهن می‌گوید: ''این راه‌آهن ما از زمان جنگ جهانی دوم احداث شده و اصلاح خط انجام نشده است. اگر لکوموتیو هم کشش داشته باشد، خط راه‌آهن کشش آن را ندارد. هر چند ما لکوموتیو وواگن هم به اندازه کافی نداریم. الان راه‌آهن کشش اینکه ما سنگ آهن را به کارخانه برسانیم ندارد'' و ''تازه حمل و نقل هوایی از این هم بدتر است، فرودگاه ها کشش ندارند، قدیمی هستند و عمر آنها در حال تمام شدن است. بندرها کشش ندارند. سردخانه نداریم و مشکل خاموشی هم که داریم.''، رفسنجانی اعتراف می‌کند که: ''هر کجا دست بگذارید نظیر این مشکلات است'' و در مورد زندگی مردم می‌گوید که: ''هم اکنون قشر وسیعی از مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند.''

رفسنجانی در خطبه نماز جمعه تهران این مسائل را بطور روشن تر و مفصل تر بیان می‌کند:

''ما در این ۷ و ۸ سال اقدامی در جهت خرید کامیون به عمل نیاوردیم یا کم خریده‌ایم، باید اقدام به خرید کامیون نمائیم. اتوبوس نیز نخریده‌ایم باید بخریم. واگن راه‌آهن نخریده‌ایم باید بخریم. راه‌هایمان را مرمت نکردیم که باید مبادرت به این امر کنیم، بندرهایمان آسیب دیده که باید نسبت به اصلاح آنها اقدام کنیم.''

''هم چنین نیروگاه نساختیم، کم ساختیم و به تبع آن با خاموشی مواجهیم، سد نساختیم که آبهایمان در حال هرز رفتنند و باید سد بسازیم، پالایشگاه نساختیم که الان باید نفت وارد کنیم.''

''برای شهرهای کشور فاضلاب نساختیم که تمامی آنها در این رابطه مشکل داریم. نتوانستیم به شهرها آب برسانیم که بسیاری از شهرهای کشورمان در حال حاضر با مشکل کم آبی مواجهند.''

''به کشاورزی به اندازه کافی بها ندادیم، کشاورزان کمبود تراکتور و کمباین دارند و به همین دلیل گاهی اوقات محصول از روی زمین برداشت نمی‌شود. هم چنین وضعیت حمل و نقل مان به آن مرحله از ضعف رسیده است که به میزان دو میلیون تن از بارها و وسایلمان در دریا معطل مانده و کارخانه ها و انبارها منتظر رسیدن این وسایلند.''

''همه این مسائل چیزهائی است که ما باید اکنون اقدام به انجام آنها کنیم و به حساب جنگ هم نمی‌توانیم بگذاریم مثلا ما نیروگاه نساختیم، چون پولش را در آن زمان نداشتیم.''

''از طرف دیگر انبارها در زمان جنگ تقریبا خالی شده بود و باید این انبارها شارژ شود، زمانی که ما کار در کارخانه ها را شروع کردیم، کارخانه ها هیچ گونه مواد اولیه‌ای در انبارهایشان موجود نداشتند.''

''قطعات ماشین ها مستهلک و فرسوده شده، که باید کاملا تعویض گردد. قالبهای کارخانجات باید عوض بشوند در طول ۱۰ سال گذشته تمام اینها به طور راکد به سر می‌بردند و باید مجددا تامین کنیم.''

مسئله تامین مسکن عقب مانده چون که ما هیچگونه مصالحی در دسترس نداشتیم که اقدام به احداث مسکن کنیم. در این زمینه عقب ماندگی زیادی وجود دارد.''

اعترافات رفسنجانی در مورد وضع اقتصاد کشور گوشه‌ای از کارنامه رژیم حاکم در طی ۱۲ سال است. کشور ما بر اثر ادامه جنگ ایران و عراق و سیاست های ضدمردمی رژیم ولایت فقیه باآنچنان مسائل و مشکلاتی مواجه است که به این سادگی و به این زودی حل شدنی نیست. او بعد از این همه فریب کاری مجبور می‌شود بگوید که ''ما دوره سختی در پیش داریم.''

به مواردی که رفسنجانی در مورد وضع نابسامان اقتصادی کشور برشمرد، باید مسائل متعدد دیگری را اضافه کرد تا تصویر نسبتا واقع بینانه از اقتصاد کشور بدست آید. از جمله آنها می‌توان تیتر وار به موارد زیر اشاره کرد: سقوط تولید ناخالص ملی، کاهش قابل توجه درآمد سرانه، بهره‌برداری از ۲۵ درصد تا ۳۰ درصد ظرفیت تولیدی کارخانجات کشور، کاهش شدید راندمان کار، کاهش تولیدات صنعتی و افزایش شدید سهم بخش خدمات در تولید ناخالص ملی و رشد سرطان گونه این بخش، افزایش شدید رقم بیکاری، رشد مشاغل کاذب، تمرکز نقدینگی عظیم در دست بخش خصوصی، واردات محصولات کشاورزی از خارج، رشد غول آسای بوروکراسی در کشور و کسری همه ساله بودجه کشور، رشد سرسام آور تورم و گرانی و غیره.

در واقع بحران اقتصادی در کشور ما عمیق و همه جانبه است. بخشا به مسائل بالا و بخشا به ساختار اقتصادی کشور بر می‌گردد که در دوره جمهوری اسلامی ناهنجارتر شده است. فلبه بر بحران مستلزم تحول پایه‌ای در اقتصاد کشور و ساختار آن است.

ایران، انرژی اتمی و بمب اتمی

بقیه از صفحه اول

به عنوان نمونه میتوان به نظر متخصصان ''در ۱۰ نقطه رود کارون سد ایجاد کرد، در حالی که در حال حاضر تنها دو سد ایجاد شده است'' (دکتر ابراهیم رزاقی: اقتصاد ایران، تهران ۱۳۶۸، ص ۵۲۷).

رو آوردن یک کشور نفت خیز به انرژی اتمی آنهم در حالی که کشور فاقد تکنولوژی لازمه است - برنامه ایست که فقط با حماقت و عظمت طلبی شاه و آخوندها همخوان است.

تا چند سال پیش شاید می شد رو آوردن به انرژی اتمی را با توجه به این گمان که تنها این شکل از انرژی آینده دارد، توجیه کرد. پس از فاجعه چرنوبیل این گمان زائل کشته و اکنون همه کشورهای صاحب تکنولوژی و صاحب سرمایه در حال چاره اندیشی برای دستیابی به اشکال دیگری از انرژی هستند. ریسک رو آوردن به انرژی اتمی در کشوری فاقد تکنولوژی و فاقد مدیریت سالم و جدی آنچنان بزرگ است، که تلاش در این زمینه را می توان تدارک یک، فاجعه نام نهاد. این تلاش شوم حتی اگر همپیوند با برنامه دستیابی به سلاح اتمی نباشد، محکوم است. هم در ایران باید در زمینه این ماجراجویی افشاگری کرد و اذهان را نسبت به عواقب تلاشهای اتمی رژیم و بودجه هنگفتی که صرف آنها می شود آگاه ساخت و هم در خارج حساسیت جهان نسبت به برنامه های رژیم را برانگیخت.

نماینده رودبار: زلزله زدگان را جدی بگیرید وگرنه منطقه بحرانی می‌شود

بقیه از صفحه اول

۳ ماه است که سپری شده است. چطور می شود با این وضع بازسازی کرد؟ نماینده رودبار در ادامه سخنان خود خاطر نشان کرد اعتبارات ریالی که جدیدا ابلاغ شده با کاهش اعتبارات همراه است. جهاد سازندگی برای پروژه مناطق زلزله زده حدود ۷۰۰ میلیون تومان پیش بینی دارد و لی اعتباری که تخصیص داده شده حدود ۳۰۰ میلیون تومان است که بیش از ۴۰ درصد هزینه های پیش‌بینی شده نیست.

نماینده رودبار سپس نسبت به خطر رشد و بروز نارضایتی مردم مناطق زلزله زده پرداخت و در این مورد هشدار داد. وی گفت: از وزیر محترم کشور تقاضا میشود باتوجه به مسئولیت خطیری که در اصل ۱۲۷ قانون اساسی به عهده شان گذاشته شده و با عنایت به دلسوزی ها و تلاش هایی که در ابتدای زلزله تا اتمام اسکان موقت داشتند بازسازی را بیش از اینها جدی فرض کنند. مردم احساس میکنند کم کم فراموش شده اند. امکان زندگی طولانی در یک اتاق محقر و چند سر عائله و اسباب و اثاثیه جزئی منزل مقدور نیست و می ترسم اگر ما امسال این مردم دافدار را زیر پوشش سقف اسکان دائم نبریم بحران برای مردم و منطقه ایجاد گردد.

نماینده رودبار از هاشمی رفسنجانی خواست تا این مشکلات را از سر راه بازسازی بردارد، از کسی که خود بهتر از همه وضع نا بسامان مردم زلزله زده و تعلل و کندی کارها را می داند، مسئولیت اصلی را بر دوش دارد بیشتر از همه در مورد پیشرفت و روند مطلوب بازسازی، دروغ می گوید.

www.iran-archive.com

خامنه‌ای: از بنیادگرا بودن نهراسید!

بقیه از صفحه اول

کشته شدگان ۴ سال پیش در عربستان سعودی وایران ، به تبلیغات در میان حجاج دست زدند . گزارشهای منتشر شده از مکه حاکی از آن است که مراسم " برائت از مشرکین " جمهوری اسلامی و مجالس عزاداری و یادبود آن مورد توجه و استقبال زایرین ایرانی و خارجی قرار نگرفته است .

همزمان با اجرای سنت " برائت از مشرکین " خامنه ای که از سوی جمهوری اسلامی ولی امر مسلمین سراسر جهان خوانده میشود ، پیامی خطاب به حجاج و مسلمانان دنیا منتشر کرد . بخش مهمی از این پیام به نصایح اخلاقی و دینی و تشویق مسلمانان به مبارزه با "شرک" اختصاص یافت . خامنه ای در چند جای پیامش به امریکا حمله کرد . او از جمله گفت که بتها همیشه از چوب و سنگ ساخته نمی شوند و بتی که بسیاری از مردم جهان و از جمله بسیاری از مسلمین امروز به جبر و تحمیل به عبادت و اطاعت از آن وادار می شوند ، بت قدرت امریکاست که همه شئون فرهنگی و سیاسی و اقتصادی مسلمین را در قبضه گرفته است . خامنه ای در پیام خود افزود : فریاد برائت که امروز مسلمانان سر می دهند فریاد برائت از استکبار و ایادی آن است که در کشورهای اسلامی اعمال نفوذ می کنند . او از مسلمانان خواست که از بنیادگرایی نترسند واز تهمت ارتجاع و سنت گرایی آشفته نشوند و از اهداف اسلامی دست بر ندارند . " ولی امر " ادعایی جمهوری اسلامی مسایل کشمیر و عراق را از مسایل مهم مسلمانان و مسئله فلسطین را مهمتر ین مسئله کنونی جهان اسلام نامید و تاکید کرد که مسلمانان در مبارزات خود باید نام و هدف اسلام را تکرار کنند و با عدول از نام اسلام دشمن را به طمع نیندازند و هدف را مبهم و غبار آلود نسازند .

در پیام خامنه ای بر خلاف خمینی که همواره " حکام حجاز " را مورد حملات شدید قرار می داد ، در باره دولت عربستان و حضور سربازان امریکایی در " سرزمینهای مقدس " سکوت شده است . این پیام علیرغم تبلیغات حکومت اسلامی توجه چندانی را در میان صدها هزار زایر به خود جلب نکرد . انتقال زائران به عرفات و مراسم حج از اواخر هفته گذشته آغاز شد .

ادامهٔ مذاکرات پیرامون اختلافات مالی ایران و فرانسه

بقیه از صفحه اول

اسلامی و دولت فرانسه به وام یک میلیارد دلاری رژیم شاه به فرانسه در سال ۱۹۷۴ باز می گردد . پس از انقلاب ، حکومت اسلامی خواستار بازپس‌گیری این وام همراه با بهره آن گردید . با توجه به تیرگی مناسبات دو کشور در آن سالها ، برسر چگونگی پرداخت وام و بهره آن بین دو کشور اختلاف بروز کرد . همزمان با این اختلاف ، شرکتهای فرانسوی که قرار دادهایشان توسط دولت اسلامی لغو شده بود نیز طلب فرامت کردند . اختلافات مالی جمهوری اسلامی و فرانسه تا سال ۱۹۸۸ باقی ماند . پس از آزادی گروگانهای فرانسوی در لبنان ، دولت این کشور موافقت کرد که طلب ایران را پرداخت کند . تاکنون دو سوم اصل وام یعنی مبلغ ۶۳۰ میلیون دلار از طرف فرانسه پرداخت شده و مذاکرات در مورد باقیمانده طلب ایران ادامه دارد .

مذاکرات اخیر در پاریس به دنبال گفتگوی تلفنی هاشمی رفسنجانی با فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه در روز ۲۵ خرداد آغاز گردید . در این مذاکره تلفنی روسای جمهور دو کشور از روند حل اختلافات مالی دو کشور ابراز رضایت کردند .

گفته می شود میتران در این گفتگو ابراز تمایل کرده است که پس از سفر هاشمی رفسنجانی به پاریس ، از تهران دیدن کند . سخنگوی وزارت خارجه فرانسه در پاریس اعلام کرد که حصول توافق نهایی در مورد اختلافات مالی دو کشور راه سفر رسمی هاشمی رفسنجانی به فرانسه را هموار خواهد کرد . این سفر قرار است در پائیز آینده صورت گیرد .

صدور احکام اعدام در کویت

بقیه از صفحه اول

" خشمگین " اند . وی افزودن خواهان محاکمات عادلانه و تضمین حقوق متهمان مطابق با معیارهای بین المللی است . این مقام اردنی خاطرنشان کرد دولت متبوعش از سازمان ملل، اتحادیه عرب، واتیکان، کمیته بین المللی صلیب سرخ و سازمان عفو بین الملل در این مورد کمک خواسته است . وی تاکید کرد احکام صادره تناسبی با اتهام محکومین ندارد .

آمریکا فعلا قصد موضعگیری در مورد احکام صادره در کویت را ندارد . ریچارد بوچر سخنگوی وزارت خارجه ایالات متحده گفت چنین موضعگیری‌ای " نامناسب " خواهد بود زیرا واشنگتن در همه موارد اطلاعات کافی ندارد . این سخنگو افزود با این حال آمریکا " نگرانی " خود در مورد محاکمات را به اطلاع دولت کویت رسانده و پاسخی نیز دریافت کرده است .

تاکنون در کویت ۲۱ تن به اعدام محکوم شده‌اند .

خاویر پرز دوکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد، کویت را فراخواند شش روزنامه‌نگار محکوم به اعدام را مورد عفو قرار دهد . سخنگوی پرزدوکوئیار در نیویورک اظهار داشت دبیرکل سازمان ملل هیچ اطلاعی از جرم این روزنامه نگاران ندارد و امید وار است دولت کویت بدلایل انسانی آنها را عفو کند . شش روزنامه نگار مزبور اخیرا به علت فعالیت خود برای یک روزنامه عراقی که هنگام حضور عراق در کویت انتشار می یافت ، به اعدام محکوم شدند .

عراق به دوران ماقبل صنعتی بازگشت داده شد

بقیه از صفحه اول

حتی قادر نباشند ابعاد فاجعه را بسنجند چه رسد به آنکه در برابر آن عکس‌العمل مقتضی نشان دهند زیرا که قادر نیستند اطلاعات همه جانبه و تضمین شده‌ای کسب کنند . به علاوه بخش عمده مواد سوختی جهت تامین انرژی برای وسایل حمل و نقل، سیستم‌های آبیاری و یا ژنراتورهای برق مورد استفاده قرار می‌گیرند . به این ترتیب مثلا وسایل پزشکی با دشواری بسیار و اغلب با تاخیر زیاد به مراکز پزشکی آورده میشوند . اطلاعات پیرامون احتیاجات در محل به کندی و به حد ناکافی جریان می‌یابند . برای اغلب کارکنان به‌کلی غیرممکن است به محل کار خود بروند . بنا بر ارزیابی مسئولان امر و سندیکاها ۹۰ درصد کارگران صنعتی به بی‌کاری محکوم شده و از پایان ماه مارس حقوقی دریافت نداشته‌اند . ادارات دولتی اکنون با حداقل پرسنل مشغول به کارند . عراق قبل از رخدادهای اخیر ۷۰ درصد وسایل معاش مورد نیاز خود را وارد میکرد . امروز بر اثر کمبود سوخت عدم امکان ورود کالا در هم شکستن عملی سیستم توزیع، تامین وسایل معیشت به وسیله بخش خصوصی در عین افزایش دائمی قیمت‌ها به حداقل رسیده است . قیمت بسیاری از مواد غذایی اکنون بالاتر از آن چیزیست که اغلب خانواده‌ها قادر به تامین آنند . تولید کشاورزی در ابعاد بزرگی مکانیزه شده و زمین‌های کشاورزی وسیعی به آبیاری با کمک سیستم‌های آبیاری مصنوعی وابسته‌اند . اگر موعد برداشت عمده محصول در ژوئن ۱۹۹۱ به وسیله کمبود سوخت ماشین‌های کشاورزی و پمپ‌های آب به‌طور جدی تحت تاثیر قرار گیرد، اوضاع وخامت بار کنونی بیش از پیش به وخامت خواهد گرایید . همانطور که زیلا تشریح می‌شود ممکن است محصول سال ۱۹۹۲ به دلایل مختلف حداقل به‌همان میزان محصول ۱۹۹۱ به خطر افتد . کمبود انرژی با در نظر گرفتن طبیعت، جامعه و اقتصاد عراق، حتی در کوتاه‌مدت و به‌رغم تلاش شدید مانعی جدی برای موفقیت در حفظ شرایط زندگی در مناطقی که نیاز به کمک‌های انسانی دارند، ایجاد میکند .

اعضای هیات با نمایندگان وزارتخانه‌های مربوطه گروه‌های کار تشکیل داده و از موسسات اجتماعی، که در آنها از گروه‌هایی که به طور ویژه مراقبت میشود، بازدید کردند و از مناطق تولید کشاورزی، یک مرکز کشت، یک مرکز دامپزشکی و یک کارخانه تهیه لبنیات دیدار به عمل آوردند . هیات از امکان بررسی مستقل سطح زندگی مردم در بغداد برخوردار بود . سطح زندگی در ماه‌های اخیر به‌شدت نزول کرده است در حالیکه قیمت مواد غذایی و سوخت به شدت افزایش یافته‌اند . افزایش قیمت‌ها از ماه‌اوت تا ژانویه انعکاس وضع اضطراری تامین معیشت مردم بوده است، از ژانویه به این سو افزایش قیمت‌ها شتاب باز هم بیشتری یافته است که علاوه بر انعکاس وضعیت اضطراری معیشتی وضع وخامتبار سیستم حمل و نقل را نیز بازتاب می‌دهد . ضمن گفتگوهایی که با عمده فروشان بخش خصوصی انجام دادیم دریافتیم که ذخایر آنها تقریبا به اتمام رسیده و به دلیل کمبود سوخت از هیچگونه امکان حمل و نقل سازمان یافته خصوصی برخوردار نیستند . سیستم جیره‌بندی دولتی قرار بود برای خانواده‌ها امکان برخورداری از اقلام ضروری را به قیمت‌های قبل از ماه اوت فراهم کند . سیستم جیره‌بندی به‌عنوان نمونه برای هر خانواده پنج کیلو آرد یا سه عدد نان، ده کیلو گاز مایع برای پخت و پز و برای هر فرد یک عدد صابون در ماه در نظر گرفته است . اما تحقیقاتی که به وسیله هیات به عمل آمد نشان داد که اغلب خانواده‌ها جیره کامل خود را دریافت نمی‌کنند زیرا مراکز توزیع اغلب خالی‌اند . پایین آمدن کیفیت مواد غذایی آنچنان جدی است که بیماری‌های بسیاری را باعث شده است . اغلب خانواده‌ها می‌گفتند که برایشان ممکن نیست نیازهای خود را از بازار خصوصی تامین کنند . قیمت اکثر مواد غذایی ضرور بیش از هزار درصد افزایش یافته است . بسیاری از کارکنان حقوق دریافت نمیدارند، سیستم بانکی عمدتا از کار افتاده است . به‌طور خلاصه باید گفت اکثر خانواده‌ها قدرت خرید کافی جهت حفظ حداقل سطح زندگی را ندارند .

مسعود بارزانی: خوش‌بینی دوباره

بقیه از صفحه اول

شد که آیا کردها بدون نیروی مسلح پیشمرگه می‌توانند خودمختاری به‌دست آمده را حفظ کنند؟ مسعود بارزانی در پاسخ گفت که نیروی پیشمرگه به درون ارتش و پلیس خواهد رفت و دیگر ضرورتی ندارد که سازمان های سیاسی دارای نیروی مسلح باشند . وی افزود که صدام حسین برای بقای خود به تاکتیک مذاکره با کردها رو نیاورده است .

او قدر امضای خود را می‌داند و زیر قرارداد امضا شده نخواهد زد . وی تلویحا از آمریکا به عنوان ضامنی برای پایبندی صدام حسین به قرارداد دولت بغداد با کردها، نام برد . دو هفته پیش رهبران کرد اعلام کرده بودند که آمریکا خواهان تقویت صدام است و صدام حسین در امر پیش‌برد مذاکرات مانع تراشی می‌کند .

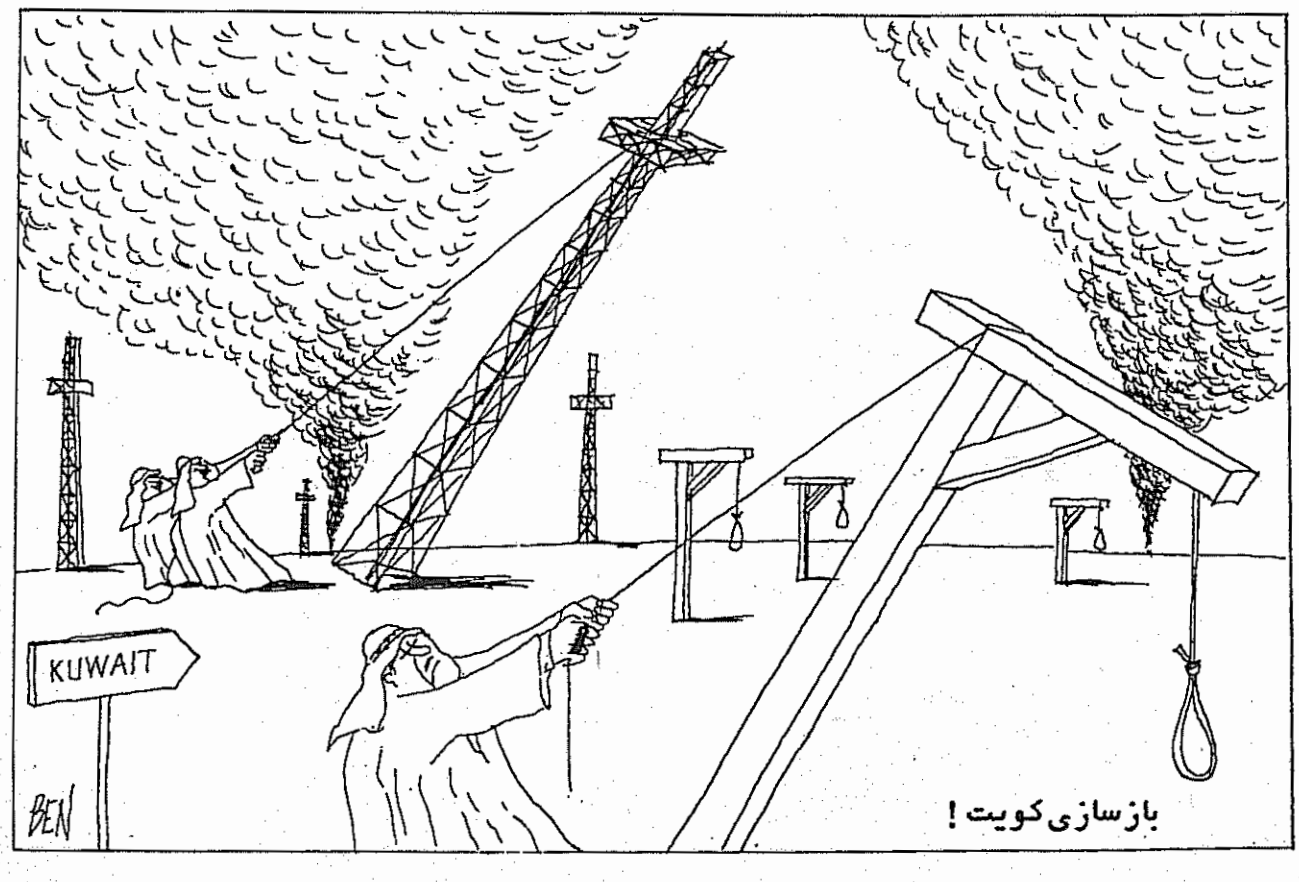

www.iran-archive.com

معاون بنیاد مستضعفان: اموال مصادره شده طاغوتیان پس داده نمی‌شود

عباس خواجه پیری معاون حقوقی بنیاد مستضعفان و جانبازان، امر پس دادن اموال "طاغوتیان" را به شدت تکذیب کرد و گفت: این اشتباه فاحش است که برخی از افراد مرتکب میشوند. بنیاد، خودش مالی از کسی مصادره نکرده که حالا آنرا پس بدهد. هر مالی که وارد بنیاد شده بر اساس حکم قضایی و حاکم شرع بوده است. بنیاد نه اختیار گرفتن مالی بدون دستور مقام قضایی را دارد و نه حق استرداد این اموال را به اشخاص دارد.

موضوع باز پس دادن اموال و سرمایه های "طاغوتیان" همزمان با مذاکرات دولت رفسنجانی با آنها بر سر زبانها افتاده و گفته می شود که رفسنجانی برای جلب رضایت سرمایه داران مقیم غرب و به ویژه امریکا قولهایی در مورد باز گرداندن سرمایه های آنان داده است.

خواجه پیری، تعداد احکام قطعی مصادره شده توسط بنیاد را حدود ۳ هزار مورد ذکر کرد. این مصادره ها در بعضی از موارد شامل تمام اموال و در بعضی از موارد شامل قسمتی از اموال محکومین می باشد. وی احکام غیر قطعی را حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ پرونده اعلام کرد و گفت که به زودی در مورد آنها تصمیم گرفته خواهد شد.

به گفته معاون حقوقی بنیاد مستضعفان، این بنیاد که یکی از بزرگترین موسسات اقتصادی جمهوری اسلامی است از این هفته وارد بازار بورس شده است. هدف از این اقدام کمک به دولت برای بازسازی کشور اعلام گردیده است.

ادامه پیشروی آب دریای خزر

پیشروی آب دریای خزر همچنان ویرانی بیار می آورد. این بار در سواحل جنوب غربی در منطقه بندر انزلی آب دریا پیشروی کرد و بخشی از زمینهای مزروعی، مناطق مسکونی، تجاری و آموزشی را در بر گرفت و یا تحت محاصره قرار داد. به گفته استاندار گیلان از میان آسیب دیدگان، ۳۵۰ خانوار باید برای همیشه منازل خود را تخلیه و رها کنند. دو هفته پیش در این حادثه در ساحل ترکمن صحرا، در کرانه جنوب شرقی دریای خزر، پیشروی آب به بی خانمانی ۵۰۰۰ تن و ویرانی های قابل توجهی انجامید به نوشته روزنامه ها در ساحل نوشهر ۱۵۰ واحد مسکونی در معرض نابودی قرار دارند. علاوه بر این در همین زمان در شوروی در ساحل ترکمنستان در شرق و سواحل لنکران در قرب دریا نیز پیشروی فوق العاده و ناگهانی آب خسارات بسیار ی در پی داشت.

در باره علت پیشروی آب در یا در میان متخصصین امر فرضیه های گوناگونی تحت بررسی است. آخرین فرضیه ای که نظر دانشمندان شوروی را جلب کرد ه است بالا آمدن تدریجی کف دریا در اثر فعل و انفعال و حرکت لایه های زیرین پوسته کره زمین است. سطح آب دریا تنها از اسفند ماه تاکنون چهل سانتیمتر بالاتر آمده است.

ریزش ۳۵۰۰ تن گازوئیل به دریای خزر

بدنبال شکسته شدن خط لوله انتقال گازوئیل در منطقه تنکابن مازندران حجم بزرگی از گازوئیل وارد آبهای دریای خزر گردید که به آلودگی منطقه وسیعی از دریا انجامید. مقدار گازوئیلی که در پی این حادثه سطح دریا را پوشاند ۳۵۰۰ تن بر آورد شده است. در پی این حادثه یکی از مقامات حفاظت محیط زیست مدعی شد که این واقعه هیچگونه آسیبی به آبزیان دریا وارد نکرده است. این مقام در این مصاحبه هم چنین ادعا کرد که لکه های نفتی خلیج فارس نیز نتوانسته است زیانی متوجه آبزیان خلیج نماید!

مذاکرات وزیر نفت در مسکو

غلامرضا آقازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۲۷ خرداد به قصد مذاکره با مقامات نفتی اتحاد شوروی، عازم مسکو شد. وی در مسکو با مقامات شوروی پیرامون همکاری در امور مربوط به بهره برداری و بازاریابی نفت و گاز گفتگو کرد. آقازاده هنگام ورود به مسکو گفت: اتحاد شوروی مایل است بر میزان خرید گاز طبیعی از ایران بیفزاید. علاوه بر این موضوع درخواست جمهوری اسلامی در مورد ارسال گاز طبیعی ایران از طریق شوروی به اروپا نیز مورد مذاکره قرار گرفت. همکاری شوروی با سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) از جمله موارد دیگر مورد گفتگوی طرفین بود. وزیر نفت جمهوری اسلامی را در سفر به مسکو اعضای کمیسیون نفت مجلس شورای اسلامی و تعدادی از کارشناسان و مقامات وزارت خارجه همراهی می کردند. در این سفر موافقت شد که میزان صادرات گاز طبیعی ایران به شوروی که در حال حاضر ۳ میلیارد متر مکعب در سال است، بتدریج تا ۱۰ میلیارد متر مکعب افزایش پیدا کند.

طی ماههای اخیر جمهوری اسلامی مذاکرات و گفتگوهای متعددی پیرامون صدور نفت و گاز و جلب سرمایه گذاری خارجی در صنایع نفت با کشورها و شرکتهای نفتی مختلف انجام داده و قراردادهایی را به امضا رسانده است. ماه گذشته نیز یک کنفرانس بین المللی به همین منظور در اصفهان برگزار شد. اخیرا یک هفته نامه چاپ نیکوزیا خبر داد که جمهوری اسلامی قصد دارد برای نوسازی صنایع نفت و افزایش تولید، ۵ میلیارد دلار در این صنایع سرمایه گذاری کند. به گفته وزیر نفت، جمهوری اسلامی در صدد است میزان تولید خود را تا ۵ میلیون بشکه در روز افزایش دهد. برای دستیابی به این هدف، صنایع نفت باید نوسازی و بسیاری از قسمتهای آن بازسازی شوند. امکانات تولید، تصفیه و صدور نفت ایران در جریان جنگ ۸ ساله با عراق به شدت لطمه دید. دولت ایران خسارات وارده به پالایشگاهها و صنایع نفت را بیش از ۸۰ میلیارد دلار اعلام کرده است. به نظر نمی‌رسد که جمهوری اسلامی با مشکلات مالی و ارزی فراوان بتواند بخشی از این خسارات عظیم را نیز جبران کند.

ایجاد ۱۴ پاسگاه جدید انتظامی در منطقه شهرری

فرمانده انتظامی شهرستان ری خبر داد که تا پایان سال جاری ۱۴ پاسگاه انتظامی جدید در این شهرستان تاسیس خواهد شد و تعداد پاسگاههای انتظامی منطقه به ۳۰ واحد خواهد رسید. پاسگاههای جدید در دهستانها و مراکز مختلف از جمله مناطق قیامدشت، شهرک کاروان، دولت آباد، چهار دانگه، کهریزک، حسن آباد و شهرک نواوان دایر خواهند شد.

رژیم پس از ادغام نیروهای کمیته، شهربانی و ژاندارمری در پی تمرکز هر چه بیشتر نیروهای نظامی و امنیتی خود در سراسر کشور بر آمده و با هزینه های گزافی که به نهاد تازه تاسیس انتظامی اختصاص داده، قصد دارد کنترل شدیدتری را به اجرا گذارد.

افزایش بهای گازوئیل

بنابه تصویب شورای عالی اقتصاد بهای هر لیتر گازوئیل از ۴ ریال به ۱۰ ریال افزایش یافته است. این تصمیم از بیستم خرداد ماه به اجرا در آمده است افزایش بهای گازوئیل شامل موارد مصرف صنعتی، حمل و نقل و حرارتی می شود.

شورایعالی اقتصاد هم چنین افزایش بهای بلیط قطارهای مسافربری را نیز مورد تصویب قرار داده است. با این تصمیم بهای بلیط تا ۳۰ درصد افزوده میشود.

اعمال فشار برای سوادآموزی

معاون نهضت سواد آموزی طی مصاحبه ای در شیراز اعلام کرد که از این پس از اهرمهای فشار برای سوادآموزی بی سوادان استفاده خواهد شد و در این راستا طرحهای مصوب مجلس راهنمای عمل قرار خواهد گرفت. وی از جمله این موارد فشار را عدم صدور کارت پایان خدمت برای سربازان بیسواد، لغو انتخابات شفاهی و گرفتن امتحان کتبی از متقاضیان گواهینامه رانندگی و جلو گیری از جذب کارگران بیسواد در دستگاههای دولتی اعلام کرد و افزود این اقدامات هم اکنون به اجرا گذارده شده است.

جلوگیری از تردد اتومبیل های دارای نقص فنی

اداره راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی اعلام کرد که از تاریخ اول تیرماه از حرکت اتومبیلهای دودزا و دارای نقص فنی در تمام جاده های کشور جلو گیری خواهد کرد. اکنون مدتهاست که اداره راهنمایی و رانندگی طرحهایی در جهت لزوم رعایت ایمنی خودروها ارایه کرده. اما این طرحها همواره مورد مخالفت شدید صاحبان وسایل نقلیه قرار گرفته است. زیرا کمبود شدید وسایل یدکی و گرانی آنها باعث میشود که تعمیر خودروها و تجهیز آنها به وسایل ایمنی یا امکان پذیر نباشد یا با هزینه ای سنگین برای صاحبان اتومبیلهای شخصی توام گردد.

فعالیت دوباره جمعیت موتلفه اسلامی

روز ۲۷ خرداد به دعوت "جمعیت موتلفه اسلامی" مراسمی به یاد ۴ تن از سرکردگان این گروه که توسط رژیم شاه اعدام شدند، در تهران برگزار گردید. "جمعیت موتلفه" در بیانه ای که به این مناسبت منتشر کرد، خود را وارث "طلایه داران" نهضت خود نامید که همواره کوشیدند: چون رجایی تا آخرین لحظه حیات "مقلد" امام بمانند، تابع مخلص ولایت فقیه باشند و حجت شرعیه هر کار و گفتار خویش را از ولی فقیه یا فقهایی مثل مطهری و بهشتی بگیرند. همه مواضع و موضع گیریهای خود را بر اساس اسلام فقاهت و "فقه صاحب جواهر" انجام دهند و تشکلی پدید آورند که به دور از شبکه بندی های غربی و شرقی باشد و با دشمنان خدا و ستمگران مستکبر و در راس آنها امریکای جهانخوار بجنگند.

در هفته های اخیر جمعیت موتلفه اسلامی که یک گروه بشدت سنت گرا و ارتجاعی است به فعالیت چشمگیری دست زده است. از سر گیری مجدد فعالیت این جریان را باید در ارتباط با فعالیتهای انتخاباتی مجلس چهارم دانست. جمعیت موتلفه با بازاریان و رسالتی ها دارای پیوندهای نزدیکی است.

کاهش نرخ رشد جمعیت

گزارش آماری سازمان ثبت احوال کشور حاکی است که از سال ۶۶ تا ۶۹ به استثنای سال ۶۷، نرخ رشد جمعیت با کاهش روبرو بوده است. مطابق این گزارش میزان موالید در سال ۶۹ نسبت به سال ۶۸ به میزان ۳/۱۷ در صد کاهش داشته است. مطابق داده های رسمی ایران از نرخ رشد جمعیتی بالایی بر خوردار است و خطر انفجار جمعیت یکی از مشکلات فزاینده کشور است.

بر اساس گزارش سازمان ثبت احوال، در حالیکه میزان موارد ازدواج در سال ۶۹ نسبت به سال ۶۸ صدم درصد کاهش یافته، موارد طلاق ۱۱/۴۴ درصد افزایش پیدا کرده است. در این گزارش به دلایل رشد نگران کننده فروپاشی خانواده ها در ایران اشاره نشده، مشکلات شدید اقتصادی و روانی را باید از جمله دلایل افزایش طلاق در ایران دانست.

خبرهای کوتاه

* از روز شنبه یکم تیر ماه کنگره نظامی گنجوی شاعر نامدار قرن ششم هجری در شهر تبریز گشایش یافت.

* نرخ افزایش جمعیت کشور در سه سال گذشته با کاهش اندکی همراه بوده است. در سال ۱۳۶۹ بر جمعیت کشور یک میلیون و پانصدهزار نفر افزوده گردید در حالیکه افزایش جمعیت در سال ۱۳۶۵ ده ملیون و ۶۰ هزار نفر بود.

* یکی از نمایندگان مجلس اعلام داشت که بعد از خامنه ای، کروبی رئیس مجلس اصلی ترین مقام رسمی کشور است صالح آبادی نماینده مشهد با بیان این نظر به دولت اعتراض کرد که چرا کروبی در مذاکرات مهم و دیدار های خارجی کنار گذاشته می شود.

* امت درجه حرارت هوای کشور در ماههای بهار و بارندگیهای غیر عادی ناشی از آتش سوزی چاههای نفت کویت و آلودگی های ناشی از آن است. این نظر یکی از کارشناسان ایرانی است که در روز نامه اطلاعات درج شده است.

* محمد رضا عباسی فرد از جانب یزدی رئیس قوه قضائیه به سمت ریاست دیوان عدالت اداری منصوب شد. یزدی در حکم این انتصاب، علت گزینش وی را تلاش مجدانه اش "در سمت مشاورت اینجانب" نام برد!

* تعداد افراد عشایر کوچنده کشور یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر اعلام شد. آنها ۲۴ ملیون راس دام در اختیار دارند و ۳۰ درصد گوشت قرمز مورد نیاز را تامین می کنند.

با گذشت ۶ هفته از آغاز فصل تازه فوتبال تهران، این مسابقات از گرمی بیشتری برخوردار شده است و هر هفته دهها هزار جوان و مشتاق را به ورزشگاهها می کشاند. پیروزی و استقلال این فصل نیز پیشتاز فوتبال تهران هستند. عکس صحنه‌ای از مسابقه استقلال و وحدت را نشان می دهد. این مسابقه در حضور بیش از ۷۰ هزار تماشاگر در ورزشگاه آزادی انجام شد و دوتیم یک بر یک مساوی کردند

www.iran-archive.com

آقای بیژن حکمت از "جمهوری خواهان ملی ایران" مقاله زیر را در نقد یکی از مقالات درج شده در کار، برای نشریه ارسال کرده اند که در زیر به چاپ آن می‌پردازیم

انتخابات آزاد یا انقلاب سیاسی؟

آقای ف. تابان عضو شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران(اکثریت)، در مقاله ای زیر عنوان "جایگاه انتخابات آزاد در خط مشی ما" (کار، دوره جدید شماره ۲۱۰ فروردین ۱۳۷۰) انتخابات آزاد را از یك مشی سیاسی به دیدگاهی عمومی فروکاسته و در برابر آن مشی انقلاب سیاسی را برای استقرار دمکراسی در ایران پیش کشیده است. از دیدگاه او "راه استقرار دمکراسی درجامعه ما یك انقلاب سیاسی است که باید قدرت موجود را از یك میان بردارد. انتخابات آزادیك مرحله از این انقلاب است، اما تقدم یا تاخر آن بر پایان دادن به قدرت موجود ثانوی است".

بررسی نوشته او ازین نظر حائز اهمیت است که نه تنها یکی از گرایش های "اکثریت" بلکه طرز فکر طیف گسترده تری را در مجموع اپوزیسیون باز می تابد. بررسی انتقادات و مواضع ایجابی نگارنده می تواند سیاست انتخابات آزاد را از دیدگاه جمهوریخواهان ملی ایران روشن تر سازد و دستیابی به یك مشی مشترك سیاسی را تسهیل کند.

دیدگاه عمومی و مشی سیاسی

ف. تابان در آغاز مقاله خویش توضیح می دهد که از دیدگاه او پذیرش انتخابات آزاد از سوی سازمان شما نشانه تحولی اساسی در نگرش به قدرت سیاسی است. در نگرش پیشین شما، "قدرت سیاسی یکبار و برای همیشه به طبقه کارگر و در واقع به حزب آن منتقل می گردید و پس از آن موضوع جابجایی قدرت و انتخابات درباره حکومت منتفی می گردید و هرتلاشی در این راه ـ حتی به بیرحمانه ترین اشکال ـ سرکوب می شد". ولی در نگرش امروزین: "... توده های مردم باید بتوانند در شرایطی آزاد و دمکراتیك احزاب و با شخصیت های سیاسی را برای رهبری جامعه در یك دوره معین برگزینند و طبیعی است که این انتخابات نمی تواند یك بار برای همیشه صورت گیرد و شایستگی احزاب برای حکومت باید به تناوب در معرض قضاوت آزادانه مردم قرار گیرد. برگزاری پریودیك [ادواری] انتخابات آزاد بهانگر و تامین کننده اصل تناوب حکومت از طرق مسالمت آمیز و دموکراتیك است".

نگارنده سپس از آنچه پیش از این آمد نتیجه می گیرد که: "... پذیرش انتخابات آزاد برای تعیین حکومت، در دیدگاه ما باید به معنی جدایی از تفکر سنتی در میان کمونیست ها در مورد موضوع کسب قدرت سیاسی و اعتقاد به پلورالیسم و چند حزبی، تناوب قدرت و جابجایی حکومت، اصل مسالمت و دموکراسی در این جابجایی و بالاخره مرجعیت مردم در انتخاب حکومت که پایه های اساسی دموکراسی در هر جامعه ای به شمار می روند، محسوب شود".

در پایان نخستین بخش مقاله تابان مجدداً تاکید می کند "روشن است که انتخابات آزاد شیوه دمکراتیك انتخاب حکومت و تامین اصل مرجعیت مردم در یك جامعه دمکراتیك است و در جوامعی که استبداد بر آنان حاکم است نه می توان به انتظار تحقق آن نشست و نه می توان تنها با استفاده از آن به گذار از استبداد به دمکراسی دل بست".

بدینترتیب انتخابات آزاد تنها دیدگاهی همکانه را باز می تابد و یکی از قواعد مردم سالاری است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بصراحت آمده است. اما درست بعلت همین عمومیت و همگانکی در "خط مشی سیاسی" شما جایگاه ویژه ای ندارد. هرچقدر این مطلب از نظر تحول دیدگاه سیاسی اکثریت مهم باشد باز برجسته کردن خواستی که تازه از آن بعنوان "شیوه انتخاب حکومت در یك جامعه دمکراتیك" یاد می شود اتخاذ سیاست مشخصی را امروز و اینجا باز نمی گوید. اتخاذ سیاست ناشی از برداشت ما از روند تحولات جامعه در برش معینی است. آنچه بعنوان "شعار محوری"، "سیاست" یا "استراتژی" پیش می کشیم باید متناسب با دورنمای پیکار سیاسی در این برش باشد. مطابق استدلال ف. تابان اگر تحول بهبش اکثریت نسبت به قدرت سیاسی در سال ۱۳۶۰ یا ۶۵ نیز رخ داده بود، در آن سالها نیز شعار انتخابات آزاد می توانست پیش کشیده شود.

ما از جمله معترضه نگارنده که "در جامعه های استبدادی نمی توان در انتظار تحقق انتخابات آزاد نشست" چیزی نفهمیدیم و ربط آنرا با موضوع مورد بحث درنیافتیم ولی وقتی می نویسد: "نمی توان تنها با استفاده از [انتخابات آزاد] به کنار از استبداد به دمکراسی دل بست"، این گریز بر خلاف تمام مقدمات نویسنده نشان می دهد که انتخابات آزاد تنها شیوه انتخاب حکومت در جامعه های دمکراتیك نیست بلکه شیوه گذار از استبداد به دمکراسی نیز هست!

اختلاف نظر کسانی که انتخابات آزاد را بعنوان سیاست واستراتژی می پذیرند با کسانی که طرفدار انقلاب سیاسی و سرنگونی هستند ولی شعار انتخاب آزاد را نیز بنا بر ملاحظات "دیدگاهی" یا "تاکتیکی" به آن میافزایند درست در همینجاست. ما نه تنها شکل مسالمت آمیز مبارزه را در برابر اشکال قهرآمیز و براندازنده قرار می دهیم بلکه هدف مبارزه را نیز گذار به مردم سالاری از طریق انتخابات آزاد می دانیم. یعنی ما از میان امکانات واحتمالات متفاوتی که برای گذار به مردم سالاری وجود دارد یکی را عمده می کنیم و تمام کوششمان را بکار می بریم تا این "امکان" به واقعیت تبدیل شود.

انتقادهای بی نام و نشان

درقسمت بعدی مقاله، ف. تابان به نقد دیدگاه معینی در مورد انتخابات آزاد می پردازد و می کوشد ازینطریق تفاوت بینش خود را آشکار سازد. متأسفانه نقد او مستند نیست. نه از گرایش سیاسی مشخصی نام می برد ونه ماخذی برای مطالب مورد نقد بدست می دهد. این شیوه پاسخگویی به انتقادات واصولاً گفتگوی دمکراتیك را دشوار می سازد.

می نویسد: "برخی از... نیروهای (اپوزیسیون) معتقدند که تمام مبارزه علیه استبداد حاکم را در همین شعار خلاصه کنند و ازین زاویه تقابل نادرستی میان انتخابات آزاد وکوشش برای پایان دادن به حکومت جمهوری اسلامی بوجود آورده اند.."

طبیعتاً اگر ما انتخابات آزاد را شیوه تعیین حکومت در جامعه های دمکراتیك بدانیم و نه شکل گذار به مردم سالاری هیچگونه تقابلی بین این دو شعار وجود ندارد. نخست باید حکومت را با انقلاب سیاسی سرنگون ساخت و با نیروهای براندازنده (بدون انتخابات) یك حکومت موقت انقلابی تشکیل داد. آنگاه باید امیدوار بود این دولت موقت ـ که نمی دانیم از چه نیروهایی ترکیب شده است ـ انتخابات آزاد را برای تشکیل مجلس مؤسسان و پایه ریزی یك نظام سیاسی نوین برگزار کند. این الگوی کلاسیك خط مشی انقلاب سیاسی است. با این تفاوت که شورای مرکزی اکثریت بجای حکومت موقت و مجلس مؤسسان که مکمل منطقی شعار سرنگونی اند، شعار انتخابات آزاد را قرار می دهد. با این استدلال که نگرش ما به قدرت سیاسی تغییر کرده است.

در شرایط امروز ما شعار سرنگونی فاقد هرگونه وجه ایجابی است وفقط به وجه سالبه آن بسنده می شود. سرنگونی در عین حال سرافراختن و کنار گذاشتن حکومت، حکومت دیگری را بجای آن نهادن است. در برابر حکومت جمهوری اسلامی امروز کدامین بدیل یا آلترناتیو واقعی قرار دارد تا ما شعار رفتن یکی و آمدن دیگری را بدهیم؟ شعار سرنگونی بدون توجه به نیرویی که جایگزین حکومت کنونی می گردد فقط یك ماجراجویی سیاسی است. آیا تجربه انقلاب هنوز چشمان ما را نگشوده است؟ نیروهای چپ سنتی سالها شعار سرنگونی شاه را دادند وبا این شعار تنها زمینه فراهم آوردند. زمانی که در نتیجه جوّ بین المللی و شروع مبارزات مردم شاه آغاز به عقب نشینی کرد ما بدون توجه به نیروی جایگزین شعار سرنگونی را تکرار کردیم و بسهم خود مانع تحول دمکراتیك رژیم شدیم. اگر بجای سرنگونی از دولتهای وقت تشکیل مجلس مؤسسان را می خواستیم و شرکت برابر همه نیروها منجمله هواداران رژیم سابق را در انتخابات می پذیرفتیم، شاید نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور هنوز همزیستی با یکدیگر را نیز فرانگرفته اند، چگونه می توان انتظار داشت که راهکارهای همزیستی دمکراتیك همه مردم ایران باشند؟ زمینه اجتماعی، سنت سیاسی، عناصر و گروه هایی که می توانند درصورت گشایش فضای سیاسی چنین نیروی شایسته ای را پدید آورند بدون تردید وجود دارد. ولی پرسش اینست که از چه راهی و با کدامین شعارها می توان روند پیدایش یك گرایش سیاسی نیرومند آزادیخواه و مردسالار را در ایران تسریع کرد؟ آن راه "انقلاب سیاسی" و آن شعار "سرنگونی" نیست. شعار سرنگونی و انقلاب سیاسی شعار مشترك اکثریت قریب به اتفاق اپوزیسیون در گذشته بوده است. با این شعارها نمی توان گرایش مردسالار را از گرایش های استبدادی متمایز ساخت و زمینه های فکری ـ سیاسی اتحاد برای دمکراسی را فراهم آورد.

مجموعه نیروهای سیاسی ایران امروز درحال تحول اند. تجربه انقلاب ایران وتغییرات عظیمی که در سطح جهانی پدید آمده همه عناصر سیاسی را تحت تاثیر قرار داده است و زمینه پذیرش قواعد مردسالاری را برای نخستین بار در میان قشر وسیعی از روشنفکران بوجود آورده است. مسلماً پیدایش زمینه تحول هنوز بمعنای تکوین آن نیست. گفتگو و مبارزه سیاسی، ضرورت های اجتماعی و بین المللی همه در این روند مؤثرند. سیاستی که آماج خود را تسریع چنین روندی قرار می دهد سیاست گفتگو برای رسیدن به معیارهای مشترك را چایگزین سیاست حذف و طرد و آشتی ناپذیری می سازد و پیشاپیش امکان تحول هیجیك از گرایش های سیاسی جامعه را بعلت "سابقه" و "ماهیت" آن نفی نمی کند. من نمی دانم آقای تابان که خود از درون، روند تحول گرایش چپ سنتی و سیستم کمونیستی را می بیند واحساس می کند با کدام معیار و چرا حاضر نیست امکان چنین تحولی را درمیان هواداران جمهوری اسلامی یا طرفداران سلطنت پهلوی پذیرا گردد؟ آیا اینجا نیز کمونیست ها "از سرشت ویژه" اند؟

ف. تابان می نویسد: "انتخابات آزاد... با درخدمت سمت گیری مبنی بر استحاله رژیم خواهد بود یا در خدمت سمت گری مبنی بر برکناری آن از قدرت".

در نوشته تابان اغلب "رژیم"، "حکومت" و "حاکمیت" مترادف هم بکار می روند. اینهمانی نظام سیاسی جامعه(رژیم، حاکمیت)با زمامداران و قدرت حاکمه(حکومت)خود بر بینشی استوار است که دستکم متعلق به دهه اخیر نیست. در شیلی رژیم پینوشه از بین رفته است ولی خود او هنوز بخش مهمی از قدرت را در دست دارد یا در آلبانی نظام تك حزبی دیگر موجود نیست ولی رامیزآلیا و حزب کار همچنان برسر قدرتند. رژیم تونس و الجزایر بدرجات متفاوت متحول گردیده اند ولی قدرت حاکمه هنوز تغییر نکرده است.

در بینش گذشته حکومت حافظ نظام و نظام پایه حکومت بود. ازینرو نه تنها نمی شد همان حکام را در نظام دیگری حاکم تصور کرد بلکه در این پیوستگی ،برداشتن زمامداران نخستین شرط تغییر نظام بود. حال در دنیای امروز اگر کسی گفت ما خواهان تغییر رژیم هستیم ولی این الزاماً بمعنی تغییر حکومت نیست از دیدگاه سنتی بلافاصله به سازش با نظام و پذیرش جمهوری اسلامی متهم می شود.

ف. تابان می نویسد: "برخی از نیروها.... انتخابات آزاد را توجیهی برای عدم تعیین و بیان موضع خود نسبت به حکومت اسلامی قرار داده اند". من نمی دانم منظور از "رژیم"، "حکومت" و "حکومت اسلامی" باز حکومتگرانند یا منظورنظام سیاسی جامعه است. بگذار در هردو فرض پاسخی عرضه کنیم.

نخست ببینیم رابطه استراتژی انتخابات آزاد با نظام سیاسی جامعه و سیاست گرایش های مردم سالار کدامست.

اگر با وجود همین حکومتگران، انتخاباتی آزاد در ایران برگزار گردد و پیش شرط های آن یعنی بطور عمده آزادی احزاب و مطبوعات براساس برابری حقوقی مردم تامین شود این خود گام مهمی در تغییر نظام سیاسی جامعه است. آن جمهوری اسلامی که انتخابات آزاد را پذیرا گردد دیگر همان جمهوری اسلامی که شرکت در زندگی سیاسی جامعه را به وارندگان عقیده و بینش های معینی محدود می کند نیست. دولت بدون اینکه قانون اساسی را تغییر دهد "دوفاکتو" آزادی و برابری نامزدها و رای دهندگان را می پذیرد. مخالفین نیز می پذیرند از راههای دمکراتیك و قانونی برای تغییر نظام سیاسی جامعه مبارزه کنند. یعنی قوانین موجود را ـ هرچقدر هم که ناحق باشند ـ تا زمانی که راه قانونی تغییر آن وجود دارد به رسمیت بشناسند. در چنین شرایطی اولاً در عمل نظام سیاسی آغاز به تغییر کرده و ثانیاً راه پیکار برای تغییرات آینده گشوده شده است. بنابراین شعارانتخابات آزاد خود مستلزم تغییر دوفاکتو رژیم است.

ثانیاً نیروهای مردم سالار برای نهادی کردن دمکراسی در جامعه پیکار می کنند و هدف نهایی خود را پنهان نمی سازند. هدف جمهوریخواهان ملی ایران بعنوان مثال، استقرار جمهوری ایران است که بر حقوق برابر مردم وجدایی نظام سیاسی از دین وایدئولوژی مبتنی است.

در نتیجه تاجایی که به نظام سیاسی جامعه باز می گردد، در مواضع ما کوچکترین ابهامی وجود ندارد. در مورد زمامداران کنونی نیز شعار انتخابات آزاد درست بمعنای آنست که مردم آزادانه دولت منتخب خود را برگزینند. اگر در برابر نامزدهای طرفدار جمهوری اسلامی نامزدهای اپوزیسیون وجود نداشته باشند این انتخابات از معنا تهی می گردد. ما معتقدیم که گشایش فضای سیاسی جامعه و تحقق پیش شرط های انتخابات آزاد امکان پیدایش یك آلترناتیو واقعی را در برابر زمامداران کنونی بوجود می آورد.

اگر بنظر شما کسانی در اپوزیسیون به بهانه انتخابات آزاد از بیان مواضع خود نسبت به حکومت کنونی سرباز می زنند، از آنها نام ببرید و بخواهید تا دلایل خود را بیان کنند.

"استحاله"، انقلاب سیاسی یا انتخابات آزاد

واژه و مفهوم استحاله که نخستین بار مجاهدین آنرا با هدف های روشن سیاسی باب کردند، زائیده دستگاه فکری آنان و پاسخگوی نیازهای تبلیغاتی مشی سرنگونی مسلحانه حکومت بود. در بینش آنان بین حق وباطل جایی وجود ندارد. ایمان و عمل صالح از هم گسست ناپذیرند و هرکه با ما نیست برماست. این بینش که از بن با مردم سالاری ناسازگارست تا کنون درمیان حکومتگران نیز غالب بوده است و شاید بهمین دلیل واژه استحاله باسانی از سوی آنان و ارگانهای تبلیغاتی شان ـ نظیر کیهان هوایی ـ پذیرفته شد. در طیف چپ، استنتاج سیاست های دولت و نیروهای سیاسی از ماهیت سیاستگزاران، دستکم به موقعیت اجتماعی ـ اقتصادی طبقات و روابط متقابل آنان باز می گشت. ولی در بینش مذهبی، عقیده وایمان به ماهیت برافراشته می شود. در زمینه سیاسی نیز تئوری "استحاله ناپذیری" زمامداران، امکان عقب نشینی حکومت را در برابر مبارزات مسالمت آمیز مردم، فشارهای داخلی و خارجی باز می گفت و بدین ترتیب ضرورت مبارزه قهر آمیز را مسجل می کرد.

امروز که سیاست های سرنگونی قهرآمیز همه با شکست مواجه شده اند، تئوری "استحاله ناپذیری" نقشی جز این ندارد که علی الاصول

هر کوششی را در زمینه تحول مسالمت آمیز پیشاپیش بی نتیجه اعلام کند و فقط شعارهای افراطی را که بر آن اساس هیچ سیاسی نمی توان اتخاذ کرد، توجیه نماید.

ما با برداشتی که از ساختار جامعه روانشناسی مردم و کیفیت نیروهای سیاسی اپوزیسیون داریم، معتقدیم که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از راه سیاست های براندازی و انقلاب سیاسی به استقرار مردم سالاری در ایران منجر نخواهد شد.

گرایش های مردم سالاردر جامعه ما نوپا و بدون تجربه اند. گرایش های سنتی ملی و دمکراتیك تداوم سیاسی خود را آنچنان که باید حفظ نکرده اند و پیوندی با نسل جدید ندارند. پذیرش متقابل و اندیشه همزیستی گروههای متعارض وافکار متفاوت در میان مردم قوام نیافته است.

تشکل های سیاسی و مردم هردو باید مراوده دمکراتیك با هم را فراگیرند. سازمانهای سیاسی باید هم خود بیاموزند، تجربه اندوزند و هم مردم را با اصول و قواعد مردم سالاری در پیکار سیاسی و زندگی روزمره آشنا سازند. تحولات تدریجی و مسالمت آمیز زمینه آموزش و پرورش مردم و نیروهای سیاسی جامعه و پیوند اینرو را فراهم می آورد و احتمال برپایی و تداوم دمکراسی را افزایش می دهد. لنین می گفت در انقلاب طبقه کارگر یك شبه ره صدساله می رود. امروز شاید طرفداران انقلاب سیاسی می پندارند در انقلاب، مردم همه برای استقرار نهادهای مردم سالار بمیدان خواهند آمد و نشیجه شورش و قیام ـ صرف نظر از درجه خشونت آن ـ برپایی دمکراسی است. بازنگری تجربه انقلاب های گرناگون و بویژه انقلاب اسلامی باید دستکم خللی در این بینش پدید آورده باشد.

مانه از نفی اخلاقی قهر و خشونت می آغازیم، نه از شکست راههای قهرآمیز به مبارزه مسالمت آمیز می رسیم، از دیدگاه ما برپایی دمکراسی در ایران مستلزم پذیرش همزیستی نیروهای سیاسی در جامعه ایرانست و این مهم جز از طریق تحولات تدریجی و مسالمت آمیز حاصل نخواهد شد. ما انقلاب سیاسی و شوراندن مردم را هر چقدر هم بخت پیروزی آن بلند باشد نمی پذیریم. و اصولاً پرسش را چنین طرح نمی کنیم که اگر امکان تحول و عقب نشینی در میان نیروهای حاکم وجود دارد پس باید بدنبال راههای مسالمت آمیز و قانونی گذار به مردم سالاری رفت وگرنه باید به انقلاب سیاسی و سرنگونی رژیم روی آورد. ما با تحلیلی که از جامعه خودمان و شرایط برپایی مردسالاری داریم استراتژی انقلاب سیاسی را صرف نظر از احتمال پیروزی یا شکست آن رد می کنیم و معتقدیم باید آنقدر بر روش های مسالمت آمیز با دورنمای تحول قانونی پا فشرد تا بتدریج زمینه های پیروزی فکر ی و سیاسی آن در جامعه بوجود آید و در توازن نیروی معینی حکومت بعقب نشینی وادار گردد. تئوری متافیزیك "استحاله" می خواهد پیش از آنکه هنوز پیکاری سیاسی در جامعه با شرکت مردم در برابر حکومت در گرفته باشد، عدم امکان عقب نشینی و مصالحه حکومتگران را وسیله رادیکالیزه کردن آن پیکار برای سرنگون ساختن حکومت قرار دهد.

برگزیدن راه تحولات مسالمت آمیز ولی هنوز بمعنای آن نیست که در هر برشی زمینه و امکان تدوین استراتژی و تاکتیك های مؤثر سیاسی وجود دارد. گرایش های مردم سالار ممکن است مجبور باشند سالیان دراز فقط به تبلیغ و ترویج دیدگاه خود بسنده کنند و تنها شعارها و مطالباتی همگانه به پیش کشند.

استراتژی سیاسی زمانی می تواند با احتمال نسبی پیروزی طرح شود که تغییرات اجتماعی و سیاسی زمینه آنرا فراهم آورده باشد. بررسی روندهای سیاسی در ایران آشکارا نشان می دهد که شکست سیاست گسترش خشونت آمیز انقلاب اسلامی، در گذشت آیت الله خمینی و توسعه فقر و فساد در جامعه مشروعیت کل نظام را حتی در میان طرفدارن زیر پرسش کشیده است. کوشش های هاشمی رفسنجانی برای کسب مشروعیت نوین از طریق بازسازی اقتصادی، عادی سازی روابط خارجی، جلب متخصصین ... الزامات و پیامدهایی دارد که از یکسو اختلافات درونی رژیم را تشدید می کند واز سوی دیگر در زمینه آزادیهای سیاسی و حکومت قانون، زمامداران را در موضع تدافعی قرار می دهد.

اگر بر این ملاحظات، فشار افکار عمومی بین المللی، سیاست های جدید دول بزرگ و تحول فکری بسیاری از کادرهای رژیم را بیافزائیم به این نتیجه می رسیم که احتمالاً گشایش فضای سیاسی و در پی آن امکان مبارزات قانونی و دمکراتیك افزایش یافته است.

اتخاذ سیاستهای واقعبینانه از سوی اپوزیسیون مردم سالار می تواند به گشایش فضای سیاسی وایجاد امکانات مبارزه مسالمت آمیز در ایران کمك کند. سیاست انتخابات آزاد بر این ارزیابی مبتنی است و هدف آن نه برانداختن حکومت بلکه واداشتن آن به مصالحه است.

از آنجائی که در فرهنگ سیاسی ما مصالحه، سازش و معامله علی الاصول مردود و مذموم است چنین هدفی به مدارا و دست برداشتن از مبارزه تعبیر می شود. شما می نویسید "کسانی به استحاله رژیم دل بسته اند" و بدینترتیب قضاوتی درباره احساسات را جایگزین بحث سیاسی می کنید. دلبستن به اینکه حکومتگران تغییر خواهند کرد با مبارزه برای واداشتن حکومت به مصالحه دو امر متفاوت است. کسانی که دورنمایی برای یك مبارزه اصولی ولی با نرمش وانعطاف در برابر رژیم را نمی بینند در یکسو انقلاب یا انفعال را قرار می دهند و درسوی دیگر پشتیبانی از رفسنجانی را. دکتر امینی مدت ها پیش به طرفدارانش توصیه کرد که به ایران بازگردند واز هاشمی رفسنجانی حمایت کنند و شما معتقدید که باید مشی انقلاب سیاسی و سرنگونی حکومت را ادامه داد. در این میان بسیاری از فعالین سیاسی نیز منفعل شده اند یا بکار فرهنگی روی آورده اند.

ما با شعار انتخابات آزاد مبارزه سیاسی متمایز و متشکل گرایش های مردم سالار را محور کار خود قرار می دهیم و معتقدیم "امروز جوّ جهانی و تحول اوضاع داخلی ایران شرایطی را پدید آورده است که مبارزات همسوی مردم می تواند زمامداران را به مصالحه با خواست های حق طلبانه ملت وادار کند و راه را برای میثاق جدیدی میان مردم بگشاید" (ازنامه سرگشاده جمهوریخواهان ملی ایران، ٤ اسفند ۱۳۶۸).

از دیدگاه ما "گفتگوی منطقی و کوشش برای تفاهم بر اساس موازین مردم سالارانه گرچه در گسترش اندیشه و رفتار دموکراتیك و زمینه سازی تغییرات سیاسی سهم مهمی دارد، ولی هرگز نمی تواند جایگزین پیکار سیاسی مردم گردد. شعار "انتخابات آزاد" زمانی واقعیت خواهد یافت که مبارزات مسالمت آمیز مردم، رژیم را زیر فشار قرار دهد و بخشی از گرایش های معتدل و واقع بین آن را به سازش با مطالبات آزادیخواهانه برانگیزد. بدون این مبارزات، حکومت در آینده ای پیش دیدنی تحول نخواهد یافت و زمامداران از موقعیت استبدادی خود چشم نخواهند پوشید." (انتخابات آزاد و سیاست های عمومی جمهوریخواهان ملی ایران، مصوب شورای مرکزی، پانزدهم دسامبر ۱۹۹۰).

پایان کلام

ما در این نوشته کوشیدیم با اساس دیدگاه ف. تابان برخورد کنیم. نکاتی که او در تائید مشی انقلاب سیاسی می آورد منجمله مقاومت نیروهای مسلح ـ حتی اگر حکومت به انتخابات آزاد تن در دهد ـ و نکرش او به تجربه انتخابات آزاد در سایر کشورها محتاج بررسی جداگانه ایست. شاید در آینده فرصتی برای ادامه گفتگو در این زمینه بدست آید.

بیژن حکمت
(از جمهوریخواهان ملی ایران)
پاریس، ۱۹ ژوئن ۱۹۹۱

www.iran-archive.com

فرهنگنامه روز

کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا

اجلاس هفته گذشته وزرای خارجه کشورهای اروپایی و وزرای خارجه آمریکا و کانادا که در چارچوب کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا (عنوان اختصاری به انگلیسی CSCE) در برلین گرد آمده بودند، این کنفرانس را وارد دور تازه‌ای از حیات خویش کرد. از تاریخ تشکیل کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا ۱۶ سال می‌گذرد. در این مدت کنفرانس توانسته است به‌عامل مهمی برای پیشبرد روند تشنج‌زدایی و صلح و همکاری در اروپا تبدیل شود. موفق بودن تجربه کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا عده‌ای از صاحب‌نظران سیاسی را بر آن داشته است که از ضرورت جاری کردن روند مشابهی در قاره‌های دیگر سخن گویند.

کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا به ابتکار و با مساعی اتحاد شوروی و کشورهای عضو پیمان انحلال‌یافته ورشو شکل گرفته است. در دهه پنجاه اتحاد شوروی بر روی یک نظام امنیت جمعی در اروپا تاکید می‌کرد. از نظر غرب هدف شوروی از طرح این موضوع تضعیف رابطه اروپای غربی با آمریکا زیر شعار ''اروپا، از آن اروپایی‌هاست'' و جلوگیری از پیوستن آلمان فدرال به ناتو بود. در دوران استالین و خروشچف این سیاست شوروی، به نتیجه مشخصی نرسید. در کنگره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی (مارس ۱۹۶۶) موضوع نظام امنیت جمعی در اروپا بار دیگر در دستور کار دیپلماسی اروپایی اتحاد شوروی قرار گرفت. این موضوع در اعلامیه بخارست کشورهای عضو پیمان ورشو (۶ ژوئیه ۱۹۶۶) و اعلامیه نشست احزاب کمونیست اروپایی در کارلسباد و بوداپست (۲۶ آوریل ۱۹۶۷ و ۱۷ مارس ۱۹۶۹) پی گرفته شد. محورهای این بیانیه‌ها عبارت بودند از به رسمیت شناختن مرزهای عملا موجود در اروپا و پایان یافتن دعاوی ارضی و گسترش همکاری بین کشورهای بلوک شرق با اروپای غربی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، علمی و فرهنگی. غرب در دهه ۶۰ به‌این پیشنهادها همچنان با تردید می‌نگریست. پیشرفت روند تشنج‌زدایی بین آمریکا و شوروی در چارچوب قرارداد سیاست و بهبود روابط آلمان فدرال با شوروی، لهستان و دیگر کشورهای سوسیالیستی پس از روی کار آمدن حکومت ''ائتلاف بزرگ'' در آلمان فدرال (حکومت برانت - شل در سال ۱۹۶۹)، تحرک تازه‌ای در اروپا پدید آورد و باعث شد غرب با امید به گشایش یک میدان رزم دیپلماتیک تازه با شوروی، موضع منفی خود را در قبال طرح ''نظام امنیت جمعی در اروپا'' تغییر دهد.

از تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۷۲ تا ۸ ژوئن ۱۹۷۳ یک سلسله مذاکرات مقدماتی برای تشکیل ''کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا'' صورت گرفت. اجلاس وزرای خارجه کشورهای اروپایی در تاریخ سوم ژوئیه ۱۹۷۳ سه کمیسیون برای بررسی مسائل امنیت در اروپا، همکاری اقتصادی، علمی وفنی، و تماس های انسانی و مبادلات فرهنگی و اطلاعاتی تشکیل داد. این کمیسیون ها تا تاریخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۵ در ژنو بر روی اسناد بنیادی کنفرانس کار کردند. اجلاس وزرای خارجه ۳۲ کشور اروپایی (همه کشورهای اروپا به استثنای آلبانی) و وزرای خارجه ایالات متحده آمریکا و کانادا در اجلاس هلسینکی این اسناد را تصویب کردند (به تاریخ اول اوت ۱۹۷۵). از آن پس این اسناد در فرهنگ سیاسی تحت عنوان اسناد نهایی کنفرانس هلسینکی شهرت یافتند.

اسناد هلسینکی شامل سه بخش - به‌اصلاح سه ''سبد'' - هستند. در ''سبد'' یکم که به مسائل امنیت در اروپا اختصاص دارد، ۱۰ اصل برای تنظیم همکاری کشورهای عضو اروپا ارائه شده است که مهمترین آنها عبارتند از خدشه ناپذیر بودن مرزها (اصل ۳)، اصل عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر (اصل ۴)، اصل حق تعیین سرنوشت خویش بدون مداخله خارجی (اصل ۸)، و اصل رعایت حقوق بشر (اصل ۷). بخش دیگر محتوای ''سبد'' یکم به مسائل نظامی اختصاص دارد. در اینجا نه از محدود کردن نیروهای نظامی بلکه از اصولی که منجر به اعتماد و تفاهم گردد، سخن در میان است. در این بخش از جمله آمده است که هر کشوری که بخواهد مانوور نظامی‌ای به راه‌اندازد که در آن بیش از ۲۵ هزار سرباز شرکت داشته باشند، باید ۲۱ روز قبل از آغاز مانور موضوع را اعلام کرده و از ناظرین خارجی برای نظارت بر مانوور دعوت به عمل آورد. در ''سبد'' دوم، مبانی همکاری در عرصه‌های اقتصادی، علمی، فنی و محیط زیست تدوین شده است. موضوع ''سبد'' سوم تماس های انسانی و مبادلات فرهنگی واطلاعاتی است.

در کنفرانس هلسینکی قرار بر این شد که نشست‌های دیگری برای پیگیری نحوه اجرای اسناد توافق شده، برگزار گردد. اولین نشست پس از اجلاس هلسینکی، اجلاس بلگراد (۴ اکتبر ۱۹۷۲ - ۹ مارس ۱۹۷۸) بود. در این اجلاس بر سر چگونگی به اجرا درآمدن اسناد، بحث های شدیدی درگرفت. اتحاد شوروی از غرب انتقاد کرد که در راه همکاری‌های اقتصادی، علمی و فنی (''سبد'' دوم) مانع تراشی می‌کند و خود مورد این انتقاد قرار گرفت که به اصل احترام به حقوق بشر بی‌توجه بوده است. در اجلاس بعدی، اجلاس مادرید (نوامبر ۱۹۸۰)، جو کنفرانس تشنج‌آمیزتر بود. سیاست های تند ریگان - که در آمریکا تازه به‌قدرت رسیده بود - علیه شوروی، عدم تصویب قرارداد سالت ۲ در سنای آمریکا و ماجرای دخالت شوروی، در افغانستان روابط ''شرق'' و ''غرب'' را به شدت تیره کرده بود. این امر فضای کنفرانس مادرید را زیر تاثیر خود قرارداد. اعلام وضعیت فوق‌العاده در لهستان در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۱ نزدیک بود که باعث شود کنفرانس از هم بپاشد. علی‌رغم همه این مسائل و علی‌رغم این که آمریکا بر آن بود که موجودیت کنفرانس را زیر سوال برد، اجلاس‌های بعدی در مادرید ضمن حفظ موجودیت کنفرانس، توانست دارای چند موفقیت موردی نیز (از جمله در زمینه تمهیدات بیشتری برای رعایت حقوق بشر، همکاری‌های اقتصادی و علمی و فرهنگی و روابط انسانی) شده و زمینه‌ساز تشکیل کنفرانس تمهیدات امنیتی و اعتمادبرانگیز و امر خلع سلاح در اروپا'' در استکهلم (به تاریخ ژانویه ۱۹۸۴) گردد.

جو تشنج‌آمیز کنفرانس از اجلاس وین به بعد جای خود را به حق تفاهم‌آمیزتری داد. اجلاس وین (در نوامبر ۱۹۸۶) شاهد نرمشهای بیشتری هم از جانب آمریکا و هم از جانب شوروی بود. روی کار آمدن گارباچف در شوروی و دیپلماسی تازه‌ای که وی آغاز کرد، رونق تازه‌ای به‌کار کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا داد. شوروی به کنفرانس به مثابه عرصه‌ای برای جلوه‌دادن سیاست ''گشایش'' می‌نگریست و امید داشت که از طریق آن روند خلع سلاح در اروپا را سرعت بخشیده و همکاری‌های اقتصادی و فنی خود با اروپای غربی را گسترش دهد. برای غرب، کنفرانس ابزاری بود برای جلوگیری از مداخله شوروی در تحولات تازه به جریان افتاده در کشورهای سوسیالیستی اروپا. در واقعیت امر کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا تاثیر بنیادی در مسالمت آمیز بودن تحولات چند ساله اخیر در اروپای شرقی داشته است.

اجلاس پاریس در نوامبر ۱۹۹۰ زمینه ورود کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا به مرحله جدیدی از حیات خود را فراهم کرد. در ''منشور پاریس'' که در این اجلاس به تصویب رسید، مقرر شد که اجلاس وزرای خارجه، به نهاد ثابت رهبری کنفرانس تبدیل گردد و برای گسترش فعالیت های کنفرانس و تعمیق بردن حوزه نفوذ آن نهادهای تازه‌ای در چارچوب آن ایجاد شود. بر این مبنا وظیفه تدارک اجلاس‌های کنفرانس به دبیرخانه کنفرانس در پراگ سپرده شد. قرار شد ''مرکز پیش‌گیری منازعات'' در وین گام به گام گسترش یابد و به مکانیسمی برای پادر میانی مجهز گردد. نیروی میانجی‌گر بر مبنای رای اکثریت مقامات صاحب صلاحیت نماینده کشورهای عضو تعیین می‌شد. این تصمیم به مثابه محدود کردن اصل ''عدم مداخله'' تفسیر شده است.

در کنفرانس هفته گذشته در برلین (۱۹ و ۲۰ ژوئن ۱۹۹۱) آلبانی نیز به‌جرگه کشورهای عضو پیوست، اکنون دیگر همه ۳۴ کشور تازه اروپا در کنفرانس عضویت دارند. در این کنفرانس نمایندگانی از جمهوری‌های استونی، لتونی و لیتوانی که خواهان جدایی از شوروی هستند، به عنوان مهمانان کشورهای اسکاندیناوی شرکت جسته بودند. کشورهای غربی می‌کوشند از کنفرانس به مثابه اهرمی برای تسریع جدایی این جمهوری‌ها بهره برند.

در کنفرانس برلین مکانیسم مشخصی برای حل و فصل منازعات به تصویب رسید. مقرر شد کمیته‌ای از مقامات صاحب صلاحیت نماینده کشورها در صورت بروز هر بحرانی در اروپا و هر اقدام منافی اسناد هلسینکی با فراخوان حداقل ۱۳ کشور عضو در ظرف سه روز آمادگی جلسه داشته باشد. پیشنهاد شوروی برای دادن حق وتو به کشوری که در معرض اتهام قرار دارد، به تصویب نرسید. با رای اکثریت، کمیته مذکور تشکیل جلسه می‌دهد، راه حلی برای رفع بحران می‌یابد و یا اجلاس اضطراری وزرای خارجه را فرا می‌خواند. برای رفع بحران، کنفرانس فاقد ابزار اجرایی است. اعمال فشار سیاسی تنها امکان کنفرانس برای رفع مسائل بحران‌انگیز است. در کنفرانس ۱۹۹۲ که در پراگ برگزار خواهد شد مکانیسم‌های دقیق‌تر و کارآتری برای رفع مسائل بحران‌انگیز تصمیم‌گیری خواهد شد. در پاییز امسال کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا در مسکو تشکیل جلسه خواهد داد. موضوع کار اجلاس مسکو بررسی مسائل مربوط به حقوق بشر است.

حزب کنگره ...

بقیه از صفحه آخر

نمایندگان وابسته به‌تعدادی احزاب کوچکترند. پارلمان هند مجموعا ۵۴۳ نماینده دارد. در ۳۲ حوزه انتخاباتی، رای‌گیری به‌تعویق افتاد یا بعدا برگزار خواهد شد.

حزب کنگره با اینکه نتوانسته است اکثریت مطلق کرسی‌های پارلمان را بدست آورد، مصمم است دولت جدید را تشکیل دهد. این بار برخلاف انتخابات ۱۹۸۹، این حزب برای دست یافتن به‌اکثریت مطلق به معدودی کرسی‌های بیشتر نیاز دارد. حزب کنگره بدین منظور به نمایندگان مستقل جدید امید بسته است که طبق محاسبه این حزب دچار وسوسه قدرت خواهند شد و از حزب کنگره حمایت خواهند کرد. قطعا در صفوف احزاب شکست خورده مانند احزاب چاندرا شکار نخست‌وزیر فعلی و وی. پی. سنیگ نخست‌وزیر سابق نیز برخی نمایندگان بیاد خواهند آورد که در گذشته عضو حزب کنگره بوده‌اند.

اگرچه قانونی در هند پیوستن نمایندگان از یک حزب به حزب دیگر را در صورتی که حداقل یک سوم اعضای فراکسیون با این عمل همراهی نکنند، ممنوع می‌کند، اما تجربه ثابت کرده است وقتی پای قدرت در میان باشد، سیاستمداران هندی قادر به هرگونه زدوبندو ترفندند.

نکته مهم در نتایج انتخابات هند این است که تاثیر قتل گاندی در حد انتظار نبوده است. حزب کنگره نتوانسته با استفاده از این حادثه به‌اکثریت مطلق دست یابد. انتخابات اخیر با کمترین میزان شرکت مردم در تاریخ هند برگزار شد.

حزب افراطی بهاراتیا جاناتا در پرجمعیت‌ترین ایالت هند، اوتار پرادش، که در شمال هند واقع است، بیشترین آرا را بدست آورد و در این ایالت دولت محلی را تشکیل خواهد داد. البته این حزب در سه ایالت که تحت حکومت خود داشت، اکثریت را از دست داد.

اگر زنان بخواهند همه چیز به حالت سکون در می‌آید

در روز جمعه ۱۴ ژوئن زنان سوئیسی دست به‌اعتصاب همگانی زدند: در خانه، مدرسه، اداره و بیمارستان. شعار زنان سوئیسی چنین بود: ''اگر زنان بخواهند، همه چیز به حالت سکون در می‌آید.'' در سوئیس تا ۱۰ سال پیش حق برابری زن و مرد در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده بود. با این که این حق اکنون به رسمیت شناخته شده اما هنوز در عمل در جامعه سوئیس مرد سالاری حاکم است و زن سوئیسی نسبت به‌زنان غالب کشورهای اروپایی از حقوق کمتری برخوردار است. کار مساوی، مزد مساوی: هنوز زنان سوئیسی بدین حق بدیهی دست نیافته‌اند. عکس بالا گوشه‌ای از تظاهرات زنان در زوریخ را به نمایش می‌گذارد.

بر روی پلاکادر پرستاران نوشته شده: ما همواره به دیگران کمک می کنیم. از این پس بر آنیم که به خود کمک کنیم.

www.iran-archive.com

شوروی و مساله صلح و خلع سلاح

مارشال آخرومیف

در گفتگو با ''عصر جدید''

نشریه ''عصر جدید'' چاپ مسکو از انتقاد کنندگان به سیاست‌های دولت گارباچف و به ویژه ارتش شوروی است. به دعوت این نشریه، مارشال سرگئی آخرومیف رئیس ستاد سابق ارتش سرخ و مشاور نظامی گارباچف، در بحثی با الکساندر پومیانسکی سردبیر عصر جدید، یوگنی روساکف مفسر این نشریه و سرگئی روگف، تاریخدان، شرکت کرده است. این بحث حاوی نظرات آخرومیف در مورد صلح و خلع سلاح در شرایط جدید جهانی و پاسخ او به برخی نظرات مخالف است.

***

پومپیانسکی: رفیق مارشال، به ''عصر جدید'' خوش آمدید. وقتی شما پیشنهاد یک بحث مستقیم را دادید، من به شما پاسخ دادم که این برای من و همکارانم مایه خوشوقتی خواهد بود. اغلب، قضیه طور دیگری است: مقامات در پاسخ به انتقاد ما و یا یک فرمولبندی کمابیش تند یک مسئله، نزد مقامات بالا شکایت می‌کنند و خواهان ''سر عقل آوردن'' ما روزنامه‌نگاران می‌شوند.

آخرومیف: در این مورد من باید اعتراف کنم که خود نیز به رئیس جمهور گفتم با یکی از مقالات شماره ۲ سال ۱۹۹۱ شما موافق نیستم. وقتی فرماندهان چند منطقه نظامی به من تلفن زدند و اعتراض کردند، چگونه می‌توانستم طور دیگری عمل کنم؟

پومپیانسکی: به گمانم بحثمان را به بهترین وجه آغاز نکردیم. با این حال یک تذکر دیگر می‌دهم. ما هر بار که بحثی را آغاز می‌کنیم، هدفمان این نیست که کسی را به محاکمه بکشیم و یا از او دفاع کنیم - طبق شعار ''این یکی با ماست، به او حمله نکنیم''. آنچه برای ما جالب است، موضع شما در قبال مسائل مهم امنیت کشور و روابط ارتش و جامعه است.

و اینک به اصل مسئله بپردازیم. به گمانم مهمترین مسئله امروز پاسخ به این پرسش است که آیا امروز برای اتحاد شوروی خطر جنگ وجود دارد یا نه. اگر پاسخ مثبت است، این خطر از کجاست؟ ابعاد، خصلت و سمت تهدید کدام است! همه مسائل و پاسخهای دیگر، از جمله مسئله ساختار ارتش تابع این مسئله است.

آخرومیف: در واقع نیز این مسئله اصلی است. سیاست خارجی ما و از بسیاری لحاظ وضع داخلی شوروی نیز تابع پاسخ به این مسئله است. امروز خطر جنگ علیه اتحاد شوروی کاملا وجود دارد. این خطر در درجه اول از ناحیه ایالات متحده و ناتو است. اما خطر، به گونه‌ای متفاوت از گذشته است. سه یا چهار سال پیش، خطر مستقیم جنگ وجود داشت. امروز چنین نیست. از خطر جنگ و از تنشها تا حد قابل ملاحظه‌ای کاسته شده است. میان دو کشور ما، روابط عادی شکل می‌گیرد. اما نمی‌توان سیاست امریکا در قبال شوروی را سیاستی روشن دانست. در این سیاست هم می‌توان تلاش برای دست یابی به تفاهم متقابل و حتی همکاری با شوروی را دید و هم نوعی اعمال فشار بر ما، فشاری که به طرق گوناگون، از جمله با قدرت نظامی، وارد می‌آید. در این امر، خطری نهفته است. میخواهم این مسئله را مستدل کنم.

اولا - سازمان نظامی پیمان ورشو منحل شده، اما سازمان نظامی ناتو کماکان پابرجاست. ادعا می‌شود که ناتو ضروری است زیرا باید از دموکراسی غرب دفاع کند و خطر جنگ از ناحیه شوروی است. به نظر من، این ادعا جدی نیست. امروز در اروپا هیچ کس بلوک ناتو را تهدید نمی‌کند.

یک سند رسمی بنام ''استراتژی امنیت ملی امریکا'' وجود دارد که پرزیدنت بوش در آوریل ۱۹۹۰ به کنگره ارائه کرد. این سند مورد بررسی و عملا تصویب کنگره قرار گرفت از آن هنگام، یکسال گذشته است. هنوز یک کلمه هم گفته نشده که سند مزبور اعتبار خود را از دست داده است. پرزیدنت بوش در این سند می‌گوید: ''شوروی هر سیاستی را هم که در دهه آتی در پیش بگیرد یک قدرت نظامی خطرناک باقی می‌ماند. امریکا در آینده نیز باید یک سیستم دفاعی مدرن داشته باشد که بتواند هراس از جنگ را تقویت و امنیت را تحکیم کند.'' در اینجا به وضوح می‌بینیم که موضع امروز امریکا در قبال شوروی چیست. البته پس از تدوین این سند، احلاس پاریس تشکیل شد. دولتهای ما در آنجا سه سند مهم امضا کردند و رسما اعلام نمودند که ما دیگر یکدیگر را دشمن نمی‌دانیم. اما ''استراتژی امنیت ملی امریکا'' نیز به قوت خود باقی است.

ثانیا - ما با امریکا در مورد کاهش قوای سه گانه به استثنای نیروهای دریایی مذاکره می‌کنیم. این امر نقطه یک دلیل دارد: نیروی دریایی امریکا چند برابر نیروی دریایی ماست، و به نظر امریکا این برتری باید حفظ شود.

ثالثا - از چهل سال پیش امریکا شوروی را با پایگاه‌های نظامی و دریایی خود محاصره کرده و این پایگاه‌ها را تاکنون نگه داشته است. تا به حال هیچ یک از نمایندگان امریکا در مذاکرات نتوانسته است به ما بگوید ایالات متحده برای چه به این پایگاه‌ها نیاز دارد. شمار این پایگاه‌ها به ۱۵۰۰ و تعداد نفرات مستقر در آن به ۵۰۰ هزار تن می‌رسد. اما پاسخ روشن است. این پایگاه‌ها برای اعمال فشار نظامی بر شوروی است.

رابعا - اتحاد شوروی منافعی دارد که بر منافع سایر کشورها منطبق نیست. یک نمونه، مسئله جزایر کوریل است. امریکا رسما از ادعای ژاپن در مورد جزایر جنوبی کوریل حمایت می‌کند. و بالاخره، مسئله بالتیک وجود دارد. آیا موضع امریکا در مورد لیتوانی، لتونی و استونی در سال ۱۹۴۰ به اتحاد شوروی، منطبق بر منافع ماست؟ منافع شوروی و امریکا در موارد بسیاری بر هم منطبق نیست. باید این امر را به صراحت گفت. امریکایی‌ها در این مورد صریح‌اند. همه این عوامل ایجاب می‌کند که ما حداقل نیروهای مسلحی داشته باشیم که به دولت ما امکان دهد از منافع دولتی اتحاد شوروی دفاع کرده، اجازه دخالت در امور داخلی ما را ندهد.

پومپیانسکی: فکر می‌کنم در اینجا چند تذکر لازم است.

فرض کنیم در مرزهای ما ارتشی مستقر شده که آماده است به خاک ما وارد شود تا کشور ما را تسخیر کرده مردم ما را به اسارت بگیرد. این، یک امکان است. آیا چنین تهدید نظامی وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، دیگر بحثی نمی‌ماند، ما باید قادر به محاسبه باشیم. اگر یک اسکندر مقدونی در مرزهای ما باشد، باید صد فیل داشته باشیم. و اگر صد فیل نداریم، حداقل ۱۰۰ وال، البته اگر قبلا این معمای استراتژیک را حل کنیم، معمایی که از کودکی ما را به خود مشغول داشته است: کدام قوی‌تر است، فیل یا وال؟ اگر یک بناپارت با نیروی زمینی‌اش ما را تهدید کند، ما نیز باید ۶۰۰ هزار نفر مسلح داشته باشیم. منطق سنتی تبلیغات نظامی ما، در مردم ما دقیقا همین تصور از خطر را القا می‌کند. می‌توانید اسم این پدیده را کابوس ۱۸۱۲ یا ۱۹۴۱ بگذارید. کل داستان جنگ سرد نیز این پدیده را تقویت کرده است. به مردم می‌گفتند: بزرگترین دشمنان ما عبارتند از آمریکایی‌ها، انتقام جویان آلمان غربی، میلیتاریست‌های ژاپن، ناتو، غرب. همه این قدرت‌های بزرگ برآنند که به ما حمله کنند و یک ضربه اتمی وارد آورند. اگر واقعا چنین باشد، رفتار ما منطقی است. همه چیز برای ارتش! کمربندها را محکم‌تر ببندیم، به هر قیمت که شده یک اقتصاد نظامی ایجاد کنیم، همه چیز را قربانی کنیم تا جلوی بدترین حالت را بگیریم!

اما آیا این است وضعیت امروز؟ از آنچه شما میگویید تصویر دیگری بدست می‌آید. خطر این است که آمریکاییها قدرت نظامی عظیمی دارند. اما این وضعیت اساسا متفاوت است و باید از آن نتایج اساسا متفاوتی گرفت. بگذارید ببینیم در تعریف شما از خطر تغییراتی پدید آمده است یا نه. آیا اهداف ایدئولوژیک و سیاسی سنتی که در دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ مرسوم بود، درست بود؟

آخرومیف: پنج سال است که اتحاد شوروی سیاست خارجی جدیدی را به اجرا گذاشته است. این سیاست در سال ۱۹۸۶ فرمولبندی شد. همه دگرگونی‌های بنیادینی که در اروپا رخ داد، عمدتا ثمره سیاست خارجی ماست. وقتی ما اجرای این سیاست را آغاز کردیم، فرض را بر این گذاشتیم که در اروپای مرکزی تحولاتی رخ خواهد داد و آلمان احتمالا متحد خواهد شد. این تحولات، یک شبه رخ نداد. در دولتی مانند ما، سیاست خارجی برای یک سال و یا دو سه سال طراحی نمی‌شود. از این رو ما روی این حساب می‌کردیم که در نتیجه این سیاست خارجی و تحولات جاری، خطر نظامی محو شده یا حداقل به شدت کاهش خواهد یافت. ما در این راه کوشیدیم. آیا طرف‌های غربی در برابر ما انعطاف نشان دادند؟ آری. ایالات متحده مدت زیادی مردد بود، اما بالاخره راه تفاهم متقابل و توافق با شوروی را در پیش گرفت. کشورهای اروپای غربی نیز از اقدام ما استقبال کردند، شاید حتی بیشتر از آمریکا، از این رو امروز ما نه از خطر جنگ، بلکه از تهدید نظامی سخن میگوییم.

بدین ترتیب از تهدید نظامی و از تنشها کاسته شده است و می‌توان گفت بدان شکل دیگری داده شده است. آیا امروز این خطر مستقیم وجود دارد که جنگ درگیرد؟ آیا می‌توان مدعی شد در مرزهای ما ارتش‌هایی از ناتو مستقرند که آماده‌اند ظرف مدت کوتاهی دست به تجاوز بزنند؟ نمی‌توان چنین ادعایی کرد. امروز چنین خطر جنگ مستقیمی اتحاد شوروی را تهدید نمی‌کند. من معتقدم چنین خطری برای سایر کشورهای اروپایی نیز وجود ندارد. این، ثمر کار مشترک شوروی و کشورهای غربی است. اما یک نکته کماکان به قوت خود باقی است. تکرار می‌کنم: فشار نظامی بر ما پایان نیافته است. منافع دولتی شوروی و انتخاب سوسیالیستی ما که باید از آن دفاع کنیم، به جای خود باقی است. برخی نیروهای خارجی وجود دارند که میخواهند شوروی را وادار به اجرای سیاستی کنند که در همه موارد به نفع ما نیست. من به صراحت می‌گویم که چنین نیروهایی در آمریکا و نیز سایر کشورها وجود دارند. ما برای اینکه بتوانیم سیاست خارجی مستقل خود را اجرا کنیم، باید حداقل قدرت نظامی ضروری را داشته باشیم، و البته نه فقط قدرت نظامی. در وهله اول ما باید اقتصاد سالمی داشته باشیم، باید کاری کنیم که مردم از این سیاست حمایت کنند. همه چیز باید هماهنگ باشد.

پومپیانسکی: بدیهی است سیاست خارجی جدید شوروی عامل مهمی است. اما با همه ستایشی که مایلیم از کشورمان و از سیاست خارجی‌مان به عمل آوریم، رهبری ما باید متواضع‌تر باشد. ما می‌گوییم پرسترویکا بازگشت به عقل سلیم است. ما عقل سلیم را باز یافته‌ایم، و غرب نسبت به این امر واقعا واکنش نشان داده است. اگر ما زودتر به این شعور رسیده بودیم، غرب نیز زودتر واکنش نشان می‌داد. اما این بماند. سخن بر سر این است که در خصلت تهدید نظامی، تغییری اساسی پدید آمده است.

در گذشته این نظر وجود داشت که خطر بلافصل تجاوز وجود دارد. اینکه این نظر درست بود یا نه، موضوع دیگری است. اکنون چنین نیست. این به معنای تغییری انقلابی در تفکر ماست، اما تفکر نظامی ما هنوز از این امر نتایج منطقی را نگرفته است زیرا اگر چنین بود در این عرصه نیز می‌بایست تحولات بنیادینی رخ می‌داد. برای مقابله با یک تهدید متحول شده، کاملا واضح است که به نیروهای دیگری نیاز است. در چنین حالتی، اصل کفایت معقول حاکم است. ما در عرصه سیاسی این اصل را پذیرفته‌ایم. اما واکنش نظامیان ما در قبال پیشنهاد کاهش یک هزار تانک کمتر بسیار تندتر از آن است که بتوانیم واقعا بپذیریم این اصل مورد قبول نظامیان نیز واقع شده است.

اگر جنگ باشد، باید مثل دوران جنگ عمل کنیم، اما پس از جنگ نیز باید مانند پس از جنگ رفتار کنیم. پس از جنگ سرد، غیرنظامی کردن کشور امری طبیعی است. در عوض، این وحشت ابراز می‌شود که مبادا بی‌دفاع بمانیم...

روگف: یک تهدید نظامی علیه یک ''ابر قدرت هسته‌ای'' مانند اتحاد شوروی چه چیز می‌تواند باشد؟ تا وقتی سلاح‌های هسته‌ای وجود دارد و تا وقتی آمریکا قادر باشد شوروی را ظرف ۳۰ دقیقه نابود کند و برعکس، تهدید نظامی کماکان وجود خواهد داشت.

اما نه تنها امکانات دشمنان احتمالی، بلکه مقاصد آنها را نیز باید به حساب آورد. امروز هم ما و هم آمریکایی‌ها می‌گوییم دو کشور ما قصد ندارند یک جنگ گرما - هسته‌ای را آغاز کنند. از این دیدگاه تز شما دایر بر اینکه ناتو و آمریکا تهدیدی علیه شوروی‌اند تقریبا معنی همان چیزی را دارد که بوش در مورد آمریکا گفته است. اما پیام بوش به کنگره علاوه بر این حاوی بسیاری تزهای اساسا جدید و در سیاست آمریکا بی‌سابقه است که حاکی از تفکر سیاسی جدیدی است. در این سند از کاهش نقش قدرت نظامی و از ضرورت گسترش همکاری باشوروی و گذار از رویارویی به همزیستی سخن رفته است. این سند، واقعا بی‌سابقه است زیرا روسای جمهور آمریکا در چهل سال گذشته چنین لحنی نداشته‌اند.

پومپیانسکی: من باید اعتراف کنم نقل قول ''وحشتناک'' از بوش مرا به هیچ وجه نترساند. آری، در شرایط فعلی قدرت طرف مقابل، دلیل یا توجیهی برای این است که در آن سو قدرت مشابهی وجود داشته باشد. اما اگر مفهوم تهدید نظامی محدود به واقعیت فیزیکی قدرت طرف مقابل باشد، از آن باید نتایج به کلی متفاوتی گرفت. اول باید تعیین کرد که ما برای یکدیگر چه هستیم یا چه می‌خواهیم باشیم: دشمن، رقیب، همکار، دوست و یا نعوذبالله متحد در مسائل بین المللی. اگر به این نتیجه برسیم که مقاصد خصمانه وجود ندارد، باید از عنصر نظامی کاست، آن هم بطور دوجانبه. دو طرف باید حسن نیت خود را به یکدیگر ثابت کنند. دلیلی وجود ندارد که کسی دیگری را تهدید کند یا بر دور موتور ماشین نظامی بیافزاید.

آخرومیف: رفقای گرامی، شما سه نفرید، من یک نفر. شما یکباره از من چند سئوال کردید که جواب به آنها ساده نیست. وقتی من از تهدید نظامی سخن گفتم، بدیهی است که توجه داشتم دو طرف دارای سلاح‌های هسته‌ای هستند که یک ابزار ترساندن‌اند. این سلاح‌ها به معنای خطر مرگ دائمی برای همه بشریت است. اما امروز سلاح‌های هسته‌ای تضمین مطمئنی برای مصونیت از تجاوز احتمالی یا نقض منافع دولتی بدست نمی‌دهد. در اواسط دهه ۷۰ آمریکا تقریبا دارای همین حد امروزی از سلاح‌های استراتژیک هسته‌ای بود، اما متحمل شکست ویتنام شد. ما در افغانستان شکست خوردیم، و سلاح‌های هسته‌ای به ما نیز کمک نکرد. منظور من نه جنبه سیاسی یا اخلاقی، بلکه صرفا جنبه نظامی مسئله است. سلاح‌های هسته‌ای در شرایط معین، بی‌فایده بوده است. آنچه به کار آمد، نیروهای مسلح و تسلیحات متعارفی بود.

جهان امروز بگونه‌ای است که کشورها در کنار سلاح‌های هسته‌ای که تبدیل به ابزار ترساندن شده است، به نیروهای مسلح معمولی نیز نیاز دارند. نمونه خلیج فارس را در نظر بگیرید. عراق دارای یک ماشین جنگی عظیم بود که کویت را ظرف مدت کوتاهی به زانو در آورد. در پاسخ به این تجاوز، یک قدرت نظامی بسیار بزرگتر فراهم آمد و به عراق حمله کرد.

موقعیت ژئواستراتژیک شوروی ساده نیست. برای حفاظت از منافع دولتی خود به قدرت نیاز دارد. کسی که ادعا کند چنین قدرتی ضروری نیست، یا دچار اشتباه است یا عمدا می‌خواهد به کشور شزیان برساند. اگر شوروی ضعیف باشد و نتواند از خود دفاع کند، چه خواهد شد؟ یک قدرت بزرگ نباید از لحاظ نظامی ضعیف باشد.

و اما در مورد تعیین دشمن و متحد. بگذارید بگوییم این یک روند دو جانبه است. فعلا ایالات متحده در بسیاری موارد از موضع قدرت عمل می‌کند. کاهش نیروهای نظامی نیز یک روند دو جانبه است.

پومپیانسکی: رفیق مارشال، به نظر من شما نمونه‌های بسیار خوبی ذکر کردید. آری سلاح‌های هسته‌ای نوعی ارعاب را تامین می‌کنند، یا به عبارتی دیگر، به عقب راندن طرف مقابل و درجه معینی از امنیت. اما این سلاح‌ها قادر به همه چیز نیستند، و این امر تصادفی نیست که آمریکاییها در ویتنام و ما در افغانستان نتوانستیم پیروز شویم. درست است؟

آخرومیف: به عبارت ساده، نباید این سلاح‌ها را به کار گرفت. استفاده از آن‌ها غیر قابل تصور است.

پومپیانسکی: اما از این مثال‌ها نتیجه به کلی متفاوتی به دست می‌آید. سلاح‌های هسته‌ای دستیابی به اهداف تهاجمی، مداخله‌گرانه، اشغالگرانه و غیره را امکان پذیر نمی‌کند، خواه برای آمریکایی‌ها در ویتنام، خواه برای ما در افغانستان. این تز ربطی به دفاع ندارد.

پس ما برای چه به نیروهای مسلح نیاز داریم؟ برای دفاع یا وظایف معین دیگر؟ هر دو مثال، به یک تجاوز مربوط میشود. اما شما این دو مثال را در رابطه با حفظ منافع دولتی آوردید. نه آمریکایی‌ها توانستند منافع دولتی خود را در ویتنام تضمین کنند و نه ما توانستیم از منافع دولتی خود در افغانستان دفاع کنیم. پاسخ من این است: این بسیار خوب است. از موضع من، منافع دولتی آمریکا این بود که در جنگ ویتنام دخالت نکند، و منافع دولتی شوروی این که در جنگ افغانستان وارد نشود.

ما باید به منافع مشروع آمریکا احترام بگذاریم، اما نه به این منفعت آمریکا که در ویتنام جنگ کند. جامعه بین المللی کاملا بر حق رفتار ما را در افغانستان محکوم کرد. جامعه جهانی در آن زمان منافع دولتی ما را بهتر از رهبری ما درک می‌کرد.

بنابراین این سخن باید از منافع قانونی، مورد پذیرش عمومی و مورد تفسیر درست باشد. این امر مستلزم سیستم درستی از تدوین و فرمولبندی منافع است. چنین سیستمی در مفهوم وسیع به معنای یک نظام دمکراتیک در داخل کشور، و در مفهوم تنگ‌تر یک روال علنی همراه با بحث در پارلمان است...

اگر مبنا این برداشت دمکراتیک و متمدنانه از منافع دولتی و ملی باشد، نیاز به نیروهای مسلح تفاوت کیفی و کمی با حالتی دارد که در آن بخواهیم طرح جنگ‌های جدیدی مانند ویتنام و افغانستان را بریزیم.

◄ ◄ ◄

www.iran-archive.com

شوروی و مسئله صلح و خلع سلاح

آخرومیف: من مثال سومی نیز آوردم: عراق و کویت. من وقتی درباره سلاح‌های هسته‌ای ونیروهای مسلح عادی سخن گفتم، تنها به سئوالی که شما طرح کردید پاسخ دادم، یعنی مسئله رابطه میان نیروهای هسته‌ای و متعارفی.

شما گفتید که ارتش متجاوز ضرورتی ندارد وسیاست باید عادلانه باشد. کاملا موافقم. تکرار می‌کنم: هر دولت برای دفاع در برابر تجاوز و حفظ منافع ملی خود، به نیروهای مسلح متعارفی نیاز دارد. اگر شما نسبت به این امر تردید ابراز کنید، به نظر من این تردید بی‌دلیل است.

امروز منافع دولتی شوروی کدامند؟ آنچه در مورد روابط ما با سایر کشورها تعیین کننده است، سیاست خارجی و دکترین نظامی جدید ماست. هسته اصلی سیاست خارجی شوروی، مثلث غیرنظامی کردن -دمکراتیزه کردن- غیرایدئولوژیک کردن است. غیر نظامی کردن یعنی عدم کاربرد قدرت نظامی تا وقتی مورد حمله قرار نگرفته‌ایم، و استفاده از آن تنها در دفاع در برابر یک تجاوز. دمکراتیزه کردن یعنی اینکه هر کشور، صرفنظر از بزرگی آن، بتواند خود رویه زندگی‌اش را برگزیند و هیچ‌کس نتواند مانع اجرای این اراده کشور و مردم آن شود. غیرایدئولوژیک کردن یعنی اینکه مبنای سیاست خارجی، تنها و تنها توانین بین المللی باشد و دیگر هیچ.

دکترین نظامی جدید شوروی بر این مبنا استوار است. ما وقتی این سیاست خارجی را به اجرا گذاشتیم، گفتیم که امروز تنها به ارتشی نیاز داریم که در شرایط کنونی بتواند دفاع مطمئن از کشور را تضمین کند و نه بیشتر. اتحاد شوروی اکنون طبق این دکترین، به‌تجدید سازمان نیروهای مسلح خود مشغول است. تا به حال هیچ کشوری ۱۲ درصد از نیروهای مسلح خود نکاسته، اما شوروی چنین کرده است. تنها اتحاد شوروی بوده که بودجه دفاعی خود را ۱۸ درصد کاهش داده است.

بدیهی است که در همه چیز باید موازنه برقرار باشد. تا امروز نکته اصلی برای مازنده کردن اقتصاد و بهبود زندگی مردم ماست. کاهش پرسنل نیروی زمینی و دریایی و کاستن از بودجه نظامی، موجه است. اما این همه باید در چارچوب معقولی باشد. نباید از افراط به تفریط روی آوریم.

پومپیانسکی: بطور مشخص چگونه بر شوروی فشار اعمال می‌شود؟ آیا می‌توانید یک مثالی روشن بیاورید؟ مثالی از این قبیل: بدین یا آن طریق، در این یا آن مسئله، یک قدرت نظامی مخالف ما بر ما فشار وارد آورده و یا کوشیده است فشار وارد آورد، و بدون قدرت برابر یا حتی برتر ما، دولت می‌بایست رفتار دیگری داشته باشد. در کدام مورد و در برابر چه کسی ما ناچار شدیم در رابطه با منافع دولتی یا خلوص ایدئولوژیک، عقب بنشینیم؟ یک موضوع رایج در نامه‌های خوانندگان ما پیرامون نمونه‌های آلبانی و کوبا این است که در این دو کشور رژیم‌هایی حاکم بوده‌اند که ده‌ها سال در برابر هیچ‌کس و در هیچ مورد عقب نشینی نکردند، حتی در حماقت‌های خودشان. این دو رژیم اصلا عقب نشینی نمی‌کردند، هر چقدر هم که به گونه معقول یا غیرمعقول با آنها گفتگو میشد. هیچ‌نیروئی در جهان نمی‌توانست این دو کشور نه چندان بزرگ را وادار به تغییر سیاست خود در این یا آن مسئله کند، تا چه رسد به ما را.

آخرومیف: کل دکترین نظامی و تا حدی سیاست خارجی ما که امروز بدون تردید مسالمت جویانه است و هیچ کس را تهدید نمی‌کند، باید با توجه به قدرت نظامی امریکا، ناتو و پایگاههای امریکا که ما را محاصره کرده‌اند فرمولبندی شود. ما هر زمان نفس این قدرت‌ها را برگرده خود احساس می‌کنیم. البته خطر جنگ کاهش یافته است، اما هنوز کاملا واقعی است. طبیعی است که ما نیروهای مسلح خود را بر این اساس بنا کنیم که قدرت نظامی آمریکا و ناتو تا چه حد است.

من از مثالهای مشخص اعمال فشار بر ما نام بردم. چرا باید آن را تکرار کنم.

شما به دلیلی نامعلوم پیوسته نیروی دریایی را از یاد می‌برید. این در حالی است که طرف مقابل اصلا نمی‌خواهد درباره نیروی دریایی با ما مذاکره کند. ده‌ها سال است که چنین است. اگر این، فشار نظامی نیست، پس به نظر شما چیست؟

پومپیانسکی: بسیار خوب، آنها مثلا ده، بیست، سی ناو هواپیمابر دارند. آیا این ناوهای هواپیمابر مثلا ما را وادار کرده‌اند که اراضی را به دهقانان بفروشیم یا صنایع خود را خصوصی کنیم؟ و یا در تحقق کارزار ایدئولوژیک ما علیه الکل مانع شده‌اند؟ چه رابطه‌ای میان این دو وجود دارد؟

آخرومیف: در مورد واحدهای تهاجمی ناوهای هواپیمابر آمریکا میتوان گفت که این نیروها خطرناکترین سلاحی است که ایالات متحده علیه شوروی دارد.

تا آنجا که به رابطه میان عملیات احتمالی این ناوهای هواپیمابر و فروش احتمالی اراضی، خصوصی کردن کارخانه‌ها و مقابله با باده گساری در شوروی مربوط می‌شود، ظاهرا من به علت قوه تخیل ضعیف خود نمیتوانم رابطه‌ای ببینم. مسئله بسیار ساده‌تر است. ناوهای هواپیمابر، یک نیروی نظامی آمریکا را تشکیل می‌دهد که قادر است شش تا هشت روز پس از صدور فرمان، به سواحل شوروی رسیده، برای ما یک تهدید نظامی محسوب شود.

یک نکته دیگر. شما پیوسته از تانک سخن میگوید. به نظر می‌رسد شما به نوعی آلرژی ضد تانک مبتلا هستید. این حساسیت، موجه نیست. تانک‌ها نه تنها در جنگ کبیر میهنی‌مان پیروز شدند، بلکه ما را از یک جنگ اتمی نیز نجات داده‌اند.

در مورد کوبا، من مجاز به ارزیابی سیاست این کشور نیستم. کوبا سی سال است که تحت محاصره آمریکا به سر می‌برد. آیا شما این را نمی‌دانید؟

روساکف: مسئله تامین امنیت ملی امروزه تنها به عامل نظامی محدود نمی‌شود، بلکه شامل عناصر اقتصادی، تکنولوژیک، سیاسی داخلی، دیپلماتیک و حتی اخلاقی است. آنچه امروز مورد بحث جامعه ماست، مسئله رابطه معقول میان این عناصر و مسئله حد انطباق این عوامل بر توانایی‌های واقعی کشور ماست. عقب ماندگی فزاینده اقتصادی و تکنولوژیک ما، رفته رفته تبدیل به عاملی می‌شود که مخل ثبات سیاسی و داخلی و توانایی تولید تسلیحات مدرن وغیره است. نظامی کردن اقتصاد، کماکان سهم خود را در ورشکستگی اقتصادی و فقیر کردن مردم ایفا می‌کند. در این شرایط، شوروی در برابر یک انتخاب قرار دارد: یا به راه قبلی ادامه دهد و یا بدون فراموش کردن تحکیم قدرت معقول دفاعی خود، نیروی خود را بر مسائل بنیادین و حیاتی جامعه متمرکز کرده، به دنبال شیوه‌های سیاسی تامین امنیت باشد.

صفوف شکست ناپذیر یونانی‌های باستان را به یاد آوریم: آیا این صفوف اگر سربازان زیربار سپرهای خود به زانو در می‌آمدند، شکست ناپذیر می‌بود؟

روساکف: ما همگی طرفدار تعادل نظامی- استراتژیک هستیم، اما کشور ما اینکه با وضعیتی مواجه است که ناچار است یک برابری تقریبی با مجموع آمریکا، اروپای غربی، ژاپن و چین را پابرجا نگه دارد. هیچ دولتی نمی‌تواند چنین فشاری را تحمل کند. علاوه بر این ما، همانطور که آمار انتشار یافته در دو سال پیش نشان می‌دهد، در مورد اغلب سلاح‌های نیروی زمینی وهوایی برتری عددی قابل توجهی داریم.

اکنون شوروی باید کاهش‌های بسیار گسترده‌تری از غرب را پذیرفته و تجهیزات جنگی ساخته دست مردم ما را نابود کند، تجهیزاتی که در شرایط صرفه‌جویی در نان شب مردم ساخته شده است.

آخرومیف: درباره تعادل: در گذشته تلاش می‌شد در همه عرصه‌ها برابر باشیم. آری، این سیاست تا سال ۱۹۸۵ اجرا می‌شد. اما ما در همان دکترین پذیرفته شده در سال ۱۹۸۷، این سیاست را کنار گذاشتیم. ما این امر را نه تنها رسما اعلام کردیم، بلکه عملا نیز دکترین نوین را به اجرا گذاشته‌ایم. ما در عرصه سلاح‌های استراتژیک هسته‌ای امروز نیز این هدف را دنبال می‌کنیم که یک موازنه تقریبی میان خود و آمریکا را پابرجا نگه داریم. این، ضروری است. **ما در عرصه سلاح‌های متعارفی این هدف را دنبال نمی‌کنیم.** شما از هزاران تانک و تسلیحات دیگر سخن گفتید که اکنون نابود می‌شود. این مسئله پیچیده‌ای است که امروز درباره آن ادعاهای مختلف مطرح می‌شود.

باید مسئله تانک‌ها را به‌لحاظ تاریخی دید. وقتی جنگ در سال ۱۹۴۵ پایان یافت و ما از آن وضعیتی که می‌دانید بیرون آمدیم، شوروی طالب رویارویی نبود. آمریکا در حالی از جنگ بیرون آمد که دارای سلاح‌های هسته‌ای بود. هری ترومن و جان فاستر دالس در آن زمان یک سیاست باج‌گیری اتمی و مسابقه تسلیحاتی در قبال شوروی را اجرا میکردند. خطر اتمی، واقعی بود. شوروی می‌بایست کاری می‌کرد. اتحاد شوروی هنوز سلاح‌های اتمی نداشت. این کشور چگونه می‌بایست به این تهدید پاسخ می‌داد و جلوی حمله اتمی به خود را می‌گرفت؟

من سندهای آن زمان را خوانده‌ام. در آن زمان رهبری سیاسی ونظامی بارها تحت ریاست استالین تشکیل جلسه داد و به این نتیجه رسید که هیچ راه دیگری جز ایجاد یک گروه‌بندی نیرومند تو او عمدتا گروهبندی تانک‌ها در اروپا که بتواند اروپا را تهدید کند، وجود ندارد. این اقدام بدین منظور صورت گرفت که اروپای غربی مانع حمله اتمی آمریکا به شوروی شود.

بعدا ناتو با گسترش تسلیحات متعارفی خود، در برابر نیروهای مسلح متعارفی ما تعادل به وجود آورد، اما ما دیگر سلاح‌های هسته‌ای داشتیم. این سابقه مسئله است. نباید تصور کرد که رهبران و فرماندهان نظامی گذشته ما کله پوک بوده‌اند. آنها موقعیت آن روز را کمتر از ما نمی‌شناختند.

البته بعدها، در دهه ۶۰ و ۷۰، این امکان وجود داشت که مسابقه تسلیحاتی متوقف یا حداقل محدود شود. من سالها در ستاد کل کار کرده‌ام. در اواسط دهه ۷۰ کاملا روشن بود که می‌توان و باید مذاکرات جدی درباره کاهش سلاح‌های غیرهسته‌ای را آغاز کرد و بطور یکجانبه از مخارج نظامی کاست. در سال ۱۹۷۵، توازن نیروهای استراتژیک هسته‌ای به دست آمد. وقتی ماموشکهای بالستیک با کلاهکهای متعدد تولید کردیم، روشن بود که توازن قوای هسته‌ای به دست آمده است و امریکا دیگر قادر نیست ما را در این عرصه پشت سر بگذارد. این امر برای ستاد کل روشن بود. کولیکوف رئیس ستاد، پیشنهادهایی تهیه کرد، اما در سال ۱۹۷۵، گرچکو وزیر دفاع بود. تحقق این پیشنهادها در دوره او کاملا غیر ممکن بود. در سال ۱۹۷۶ گرچکو در گذشت و اوستینوف به جای او آمد. طرح کاهش هزینه‌ای نظامی ما تدقیق و به او ارائه شد. اما در آن زمان برژنف به سختی بیمار شد. اوستینوف پیشنهادهایی را که مارشال کولیکوف به او داده بود، دید و گفت: "چکار کنم؟ لئونید ایلیچ به سختی بیمار است." همین بود این را نیز باید در نظر گرفت: وقتی یک ماشین عظیم به حرکت بیافتد و سکاندار آن آدم‌هایی باشند که به سیاست به کلی متفاوتی عادت کرده باشند، متوقف کردن چنین ماشینی بسیار بسیار دشوار است. بدین منظور باید در وهله اول رهبری و حتی سیستم را عوض کرد.

روساکف: شما میگویید ما اینک از این تفسیر از تعادل چشم پوشی کرده‌ایم که برپا نگه داشتن برابری در همه عرصه‌های تسلیحات متعارف نیروی زمینی را مد نظر داشت. در این رابطه چگونه می‌توان این امر را توضیح داد که دو سوم سلاحهایی که در اروپا داشتیم و بایست کاهش دهیم، به آن سوی اورال انتقال یافته است؟ تنها یک چهارم این سلاح‌ها نابود خواهد شد، یک چهارم دیگر تغییر خواهد یافت و مابقی به انبارها خواهد رفت. ما به چه منظور چنین ذخیره عظیمی از سلاح‌های متعارفی را که چند برابر حجم تولید سالانه است انبار می‌کنیم؟

آخرومیف: بسیاری از سیاستمداران و نظامیان عالی رتبه شوروی، مدتها کشور ما را عمدتا اروپائی می‌دانستند. ما به نوعی به این امر عادت کرده‌ایم. بزرگترین تهدید نظامی علیه ما اغلب در اروپا شکل گرفته است، و از این رو ما در آنجا بهترین واحدها و تسلیحات خود را مستقر می‌کردیم. در عوض در شرق کم نبودند لشکرهائی که به جای تانک و زرهپوش، کامیونهای عادی غیر نظامی داشتند. سلاحهای این لشکرها متفاوت بود. بعد ما قرار داد محدود کردن نیروها در اروپا را امضا کردیم. طبق این قرار داد، انتقال تسلیحات به آن سوی اورال ممنوع نیست. چرا باید سلاحهای جدید را از بین ببریم و در عین حال در شرق بی سلاح بمانیم؟ فکر می‌کنم هیچ آدم عاقلی چنین کاری نمی‌کند. در بلوک ناتو نیز این کار- رانمی‌کنند. تانک های کهنه در ترکیه را از بین می‌برند و تانک های جدید را به آنجا انتقال می‌دهند. ما نیز سلاحهای جدید ارتش‌های خود در غرب را به شرق انتقال دادیم. تعداد معینی از لشکرهائی که عقب کشیدیم باید منحل شود. سلاحهائی که منتقل شده‌اند، تانک، زرهپوش، خودرو و توپ است. بخشی از این تسلیحات در انبارهای شرق جا داده شد تا ظرف سه تا چهار سال آینده جای ضایعات سلاحها را بگیرد، زیرا ما تولید تسلیحات جدید را محدود کرده‌ایم، اما آموزش نظامی ادامه دارد. ما فرب را رسما در جریان همه این اقدامات قرار می‌دهیم.

روساکف: رفیق مارشال، چرا این نوشته در شوروی انتشار نیافت؟ فرب از همه چیز خبر دارد اما افکار عمومی ما نه. مردم ما دقیقا در همین مورد ناراضی‌اند.

آخرومیف: تکرار می‌کنم به فرب ارقام واقعی داده شد. این ارقام اوایل ژانویه در "اخبار مسکو" منتشر شد، بطوری که هر کس می‌توانست آن را بخواند. هر چه من در اینجا می‌گویم علنی است. ما به طرفهای مذاکره خود گفتیم که چه مقدار تجهیزات جنگی امروز برای پرکردن جاهای خالی مورد استفاده قرار می‌گیرد. چه مقدار اکنون، در طول سال ۱۹۹۱، نابود می‌شود و چه مقدار طی سه الی چهار سال آتی جای سلاحهای کهنه را که نابود می‌کنیم می‌گیرد.

گاه من منطق برخی مخالفان خود را درک نمی‌کنم. آنها مصرانه خواهان آمار مشخص در باره گامهائی هستند که شوروی در انطباق کامل با قرارداد اجرا می‌کند. توجه کنید: آنها نگران جنبه اخلاقی قضیه‌اند، اما مهمترین مسئله ذهن آنها را به خود مشغول نمی‌کند: آیا قدرت دفاع کشور در همه تحولاتی که اینک جاری است، تضمین می‌شود یا نه. این بسیار معنی دار است.

روساکف: کشور ما در سالهای اخیر در وضعیت بی‌مانندی قرار داشته است. امپراتوری های بسیار، امپراتوری آسوری، رومی‌ها امپراتوری شارلمانی و سایر امپراتوری های باستانی و قرون وسطائی عمرشان به پایان رسید. هیچ قدرت بزرگ در صحنه جهانی بدون متحدان نیرومند عمل نمی‌کرد. پس از آنکه پطر اول دریچه‌ای به اروپا گشود، دولت روسیه همواره حداقل یک قدرت بزرگ را در کنار خود داشت. اما ما از هنگام جدائی از چین در عرصه‌ای گسترده تنها ماندیم. متحدان ما در پیمان ورشو را نمی‌توانستیم متحدان نیرومندی قلمداد کنیم. البته این سئوالی است که بیشتر متوجه "رهبران" گذشته ماست.

آخرومیف: متاسفانه روسیه همواره در میان متحدان خود یک قدرت بزرگ نداشته است. جنگ کریمه و یا جنگ روسیه و عثمانی در سالهای ۵۰ و ۷۰ قرن نوزدهم را به یاد آورید. من در مورد متحدان غیر مطمئن نیز با نظر شما موافق نیستم، اما این مسئله دیگری است. شما مرا وادار به طرح مجدد مسئله‌ای میکنید که تنها بطور فرعی بدان اشاره کردم: مسئله "رهبران" و عدم اعتماد میان شوروی و غرب. استالین تقریبا سی سال قدرت را در دست داشت. مشی او روشن بود. او تنها زبان زور را می‌فهمید، چه در روابط میان انسانها و چه در مناسبات میان دولت ها. اما طرفهای مقابل او، چمبرلین در بریتانیا و دالادیه درفرانسه نیز بی شباهت به او نبودند. در زمان خروشچف و برژنف، وضعیت بگونه‌ای دیگر بود، بویژه در زمان خروشچف.

شاید برخی بگویند خروشچف کسی بود که یخ ها را آب کرد و از این رو برکنار شد. اما خروشچف نیز فرزند زمان خود بود آندسته از سیاستمدارانی که محاصره کاپیتالیستی دهه ۲۰ و ۳۰ و سپس جنگ کبیر میهنی را از سر گذراندند، مانند خروشچف و برژنف- این دو در جنگ بعنوان افسران عالی رتبه شرکت داشتند- دیدگاه کاملا ریشه‌داری نسبت به سیاست خارجی ما داشتند. آنها دیده بودند که در سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲، وقتی فاشیستها میلیونها نفر را نابود کردند و کشور در هم شکست و سوخت بر کشور ما چه گذشت. خروشچف و برژنف نیز میهن پرست بودند. آنها پس از آنکه این دوره‌های سخت را از سر گذراندند تا پایان عمر خود نمی‌توانستند به فرب اعتماد کنند. این، در خون آنها بود. این، نظر شخصی من است اما فکر می‌کنم کاملا موجه است.

من وقتی در ستاد کل کار می‌کردم، اغلب سندهای مختلفی می‌خواندم و تحلیل می‌کردم، در جلسات مشاوره شرکت می‌جستم و می‌دیدم که چگونه به حل مسائل مهم برخورد می‌شود. من بارها با برژنف ملاقات کردم. او به فرب اعتماد نداشت و مدافع این نظر بود که ما اگر نیرومند باشیم، باقی خواهیم ماند. می‌گویند برژنف تحت فشار نظامیان قرار داشت. این امر حقیقت ندارد. اصلا نیازی بدین نبود که او تحت فشار قرار گیرد. لازم نبود که ما او را در مورد مسئله‌ای قانع کنیم. او مسائل نظامی را راسا حل می‌کرد. او انسانی بود که تجارب زندگی‌اش شخصیت او را شکل داده بود. این، مسئله اصلی بود. اوستینوف نیز در جنگ کبیر میهنی شرکت داشت. او اگر چه در جبهه نبود، اما بعنوان کمیسر خلق در امور صنایع نظامی، هم جبهه وهم پشت جبهه را می‌شناخت و می‌دید. تا سال ۱۹۴۵، شعور این افراد کاملا شکل گرفته بود در ما که آن زمان جوان بودیم (من در پایان جنگ فرمانده گردان بودم)، این شعور هنوز کاملا تحکیم نیافته بود. ما توانستیم در سالهای بعد به ارزیابی های جدید بپردازیم. افراد مسن تر قادر به این کار نبودند کابوس جنگ کبیر میهنی از میان رفتنی نبود. جوانهای امروز، افرادی مانند شما، نمی‌توانند این احساس را درک کنند.

فرانکلین روزولت صادقانه طالب مناسبات خوب میان شوروی و ایالات متحده بود. لااقل من فکر می‌کنم که او در این امر صادق بود. استالین در مجموع به او اعتماد داشت. چه کسی می‌داند اگر روزولت سه یا چهار سال دیگر زنده می‌ماند، کل قضایا چگونه می‌شد. پس از او در آمریکا دشمنان قسم خورده شوروی به قدرت رسیدند. آنها به همان اندازه که رهبری ما بدانها بی اعتماد بود، به ما بی اعتماد بودند.

پومپیانسکی: رفیق مارشال، متشکرم، توضیحات تاریخی- روانی شما بسیار جالب بود و بسیاری از مسائل را روشن می‌کند. خلاصه کنیم: خطر جنگ نیست، اما تهدید نظامی وجود دارد و به ما فشار وارد می‌کنند، در امور داخلی ما دخالت می‌کنند، و بالاخره ما منافع وایده‌هائی داریم که باید از آن دفاع کرد. استدلالهای ارتش را می‌توان اینگونه خلاصه کرد. خوانندگان ما با این استدلال ها آشنا شدند و اکنون می‌توانند به آرامی در این باره بیاندیشند که دلایل برای داشتن به لحاظ عددی بزرگترین ارتش جهان و نظامی‌ترین اقتصاد جهان که مردم قادر به تعذیه آن نیستند، تا چه حد قانع کننده است.

آخرومیف: آری، خوانندگان باید برای شناخت حقیقت فکر کنند. اما نتیجه گیری شما نشان می‌دهد که ما به جائی رسیدیم که در آغاز بودیم. ما نتوانستیم یکدیگر را قانع کنیم.

www.iran-archive.com

زنان و کنگره دوم سازمان

شاهرخ

کنگره دوم سازمان عنقریب برگزار می‌شود. اگر کنگره به‌همین ترتیب که مشاهده می‌کنیم تشکیل شود، تعداد نمایندگان زن کمتر از ۵ درصد خواهد بود. چقدر غم‌انگیز و تاسف بار، چقدر شرم‌آور و ننگین، این طور نیست رفقا؟ من فکر میکنم واقعا شرم‌آور است. واقعا باید با کلمات بسیار خشن و نفرت‌انگیز از خودمان انتقاد کنیم. آمار نمایندگان زن در کنگره اول را هم دیدیم وهم در نشریات خواندیم. به اندازه انگشتان دست حتی کمتر از آن در مقابل ۱۰ برابر نمایندگان مرد یعنی حداکثر ۱۰ درصد زنان از کل نمایندگان.

بعد از کنگره نخست، حتی یک نوشته دوخطی، یک نقد و تحلیل یک صفحه‌ای هم از طرف نشریات سازمان منتشر نشد. اما تادلتان بخواهد از نقض حقوق زن در ج.ا. لزوم دفاع از حق برابر زنان و مردان در کار و زندگی مقاله و خبر درج شده است.

تقریبا در تمامی برنامه‌ها با آب و تاب از حقوق زنان و برابری زنان و مردان قلم فرسایی شده است. گویا عادت کردیم همیشه حرف بزنیم، این طور نیست؟

به شیر زنان فداکار سازمان که طی سال‌های نخست بنیانگذاری سازمان سینه به سینه مردان در نبردی نابرابر و عادلانه جان عزیز خود را فدا کردند نظر بیاندازیم.

به جان باختن زن در زندان‌های مخوف رژیم نامردمی ج.ا نظر بیاندازیم.

به تاریخ سازمان و نقش افتخار آفرین زنان نظر بیاندازیم.

در تمامی این نظرگاه‌ها عنصر فداکاری، دلاوری، از خودگذشتگی و شیفتگی به اعتقادات و آرمان‌های انسانی همچون امواج دریای طوفانی از دور نمایان است.

واقعا زن در سازمان ما مظلوم واقع شده است. ابتدائی‌ترین حقوق زن پایمال شده است. زنانی که چه در دوران مخفی و زندگی بسیار دشوار آن دوران، و چه در شرایط مهاجرت بخاطر سازمان و بخاطر آرمان‌های انسانی آن چه رنج‌ها که متحمل شدند.

امروز تقریبا ۹۰ درصد زنان به هزار دلیل و بهانه خانه نشین شده‌اند. نقش و تاثیر زنان در سیاست و فعالیت‌های تشکیلاتی تقریبا به صفر کاهش یافته است. شاید به‌همین دلیل هم فراموش شده‌اند؟ و به همین دلیل در کنگره اول تقریبا هیچ نقشی نداشتند.

در کشوری که من زندگی می‌کنم با اینکه به لحاظ تعداد، زنان تقریبا ۳۰ درصد اعضای سازمان را تشکیل می‌دهند اما فکر نمی‌کنم حتی یک نفر به عنوان نماینده بتواند در کنگره دوم سازمان شرکت نماید. مطابق اطلاعات پراکنده من سایر کشورها هم وضع بهتری ندارند.

به مسئولین سازمان به ارگان‌های اجرائی کنگره به اجلاس‌های پیش‌کنگره پیشنهاد میشود:

۱- درصد معینی از نمایندگان کنگره الزاما از بین زنان سازمان انتخاب شوند، مثلا ۳۰ درصد نمایندگان.

۲- در ارگان‌های رهبری، آینده سازمان تاپائین‌ترین سطوح مسئولین زن حضور داشته باشند. این پیشنهاد پیش از کنگره از طریق اجلاس‌های پیش کنگره و به عنوان نظر تشکیلات به کنگره ارائه وسپس به عنوان دستور جلسه کنگره مورد بحث قرار گیرد.

۷۰/۲/۲۸

کنگره دوم سازمان، توهم یا واقعیت

لیما

...مسئله اساسی این است که سازمان موجود باید دوباره تعریف شود وبه نظر من سازمان موجود ما سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت خارج از کشور است. این سازمان قادر به تامین ارتباط با داخل کشور نیست و آن هنگام هم که چنین ارتباطی وجود داشته، رهبری وقت هم از لحاظ درک فلط در عرصه سیاست و هم از لحاظ ارائه طرحهای تشکیلاتی غیر عقلائی ضربات مهلکی را به تشکیلات داخل و نیروهای سازمان وارد نموده است. در لحظه کنونی نیز مطلع هستیم که وضع بسیار دشوار شده و ارتباطات با داخل به حداقل رسیده است. مابدون اینکه بخواهیم وبدون اینکه اراده کنیم و قصدی داشته باشیم در عمل به دلایلی که جای بحث آن در اینجا نیست به یک سازمان خارج کشوری بدل شده‌ایم.

ما میتوانیم به عنوان پشتیبان نیروهای سازمان خودمان و دیگر نیروهای دمکراتیک در داخل هر گونه اقدام لازمی را در داخل کشور بکار گیریم، انتشار روزنامه، مجلات، کتب علمی و ارتباط با جهانیان برای جلب توجه آنها نسبت به کشورمان و دفاع از دمکراسی در ایران و تلاش برای ارتباط با محافل دمکراتیک در داخل وخارج کشور و ...میتواند از جمله اقدامات ما در این زمینه باشد.

...واقعیت این است که هزاران نفر از رفقای ما در سراسر کشور مشغول فعالیت اند و گروههای اجتماعی متنوعی در مناطق مختلف کشور با گرایشات متفاوت خود را متعلق به فدائیان میدانند و ۸ سال قطع ارتباط تشکیلاتی تغییراتی جدی در نحوه تفکر آنان نسبت به جنبش و سازمان فراهم آورده است. نیروهای سازمان ما بدون اینکه کسی برایشان تصمیم گرفته باشد بصورت یک جنبش عمل می‌نمایند. ما می‌باید آنان را در این مسیر تشویق نمائیم.

گویا تاریخ یکبار دیگر تکرار می‌شود. سازمان ما قبل از تاسیس خود نیز بصورت دستجات و گروهبندیهای گوناگون در مناطق مختلف کشور سر برآورد و سپس با اتحاد همه آنان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تولد یافت.

این بار نیز پس از پشت سر گذاشتن بیست ۱۹ بهمن ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که دستجات و گروهبندی‌های فدائی در داخل وخارج کشور درگیر پیکاری دشوار علیه استبداد؛ بخاطر دمکراسی و عدالتند.

با این اوصاف فقط در شرایطی که امکانات دمکراتیک برای هماهنگی همه گروههای سازمان فراهم گردد و کنگره‌ای با شرکت نمایندگان همه نیروها و گروههای سازمان در داخل و خارج کشور دایر گردد، میتوان از کنگره سازمان، از سازمان واحد و سراسری و رهبری واحد سخن به میان آورد.

کنگره آتی (دوم) نیروهای سازمان در خارج از کشور اگر بتواند سازمان موجود را از عناوین و القاب غیر واقعی برهاند گامی به پیش برداشته است.

مسئله دیگری که میتواند تاثیر قابل توجهی "بر ادامه کاری نیروهای سازمان در خارج از کشور به عنوان پشتوانه‌ای قوی برای نیروهای داخل ایران" بگذارد، استفاده بجا و درست از همه نیروهای فعال سازمان، شخصیت‌های معروف سازمان ونویسندگان و ژورنالیست‌ها و خبرنگارانیست که در طول حیات سازمان پرورش یافته‌اند.

من در کنفرانس پیش کنگره‌ای کنگره اول در این باره پیشنهاد نموده بودم که کنگره نام نهاد شورایی مرکب از فعالین و شخصیتهای سازمان که همگی آنها در گروههای کار متشکل خواهند شد انتخاب نماید. در آن وقت بر سر وظایف این شورا و نقش آن در رهبری سازمان و تعداد اعضای آن بحث‌هایی صورت گرفت.

من فکر میکنم که با توجه به عرصه‌های کار و با احتساب عناصر و شخصیتهای برجسته‌ای که سازمان ما در خارج از کشور دارد و نمایندگان همه ملیتهای ساکن ایران، این شورا میتواند متشکل از ۵۰ نفر باشد. شورا در اجلاسهای هر چند وقت یکبار خود میتواند به هیات اجرائی منتخب کنگره "که ضمنا مسئولین گروههای کار سازمان هستند" کمک نماید و در مورد پیشبرد کار از آن گزارش بخواهد، افرادی از هیات اجرائی را که در کارشان تعلل میکنند مورد مواخذه قرار دهد و اجازه دهد که هیات اجرائی خود را ترمیم کند و به مثابه عامل وحدت بخش صفوف سازمان عمل نماید.

در مورد وظایف عمومی چنین شورائی میتوان بطور جداگانه بحثی را سازمان داد.

فکر تشکیل چنین شورایی با برگزاری اجلاس مشترک شورای مرکزی، گروههای کار ومسئولین منتخب سازمانهای کشوری به دعوت شورای مرکزی سازمان در روزهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ بهمن ماه ۱۳۶۹ در عمل تقویت گردید. اکنون ضرورت دارد که رفقا چنین فکری را بطور جدی دنبال نمایند. واقعیت این است که در سازمان ما در لحظه حاضر هیچ جمع کوچکی که قادر باشد حتی مجموع نیروهای خارج کشور را رهبری کند و مورد قبول همه نیروهای خارج کشور باشد وجود ندارد. تجربه کمیته مرکزی سابق و شورای مرکزی منتخب کنگره اول نیز گواه این امر است و لذا اگر کنگره دوم موفق نشود چنین فکری را عملی سازد، از طرفی بخش عمده‌ای از نیروهای سازمان انرژی‌شان به هدر خواهد رفت و از طرفی دیگر تنشها در سازمان کماکان ادامه میابد.

بر همه مسلم است برگزاری اولین کنگره سازمان گامی مثبت در جهت دمکراسی درون سازمانی بود. واجلاس دوم می‌تواند در تثبیت این جهت گیری موثر باشد. اما یک نکته روشن نیست و آن اینکه آیا کنگره دوم قادر است فضائی را فراهم آورد که سازمان ما بتواند به عنوان یک عامل قوی در پشتیبانی از نیازرات داخل کشور برآیم؟

خصوصا توجه به این نکته پس از تعطیلی رادیو که روابط ما با نیروهای داخل را تامین میکرد از اهمیت بسیار جدی برخوردار گردیده است.

بیانیه استهکلم درباره نظم نوین جهانی

(کوتاه شده)

قسمت دوم

همانگونه که در حال حاضر در مورد وضعیت اقلیت‌های تحت ستم عراق می‌بینیم، چگونگی مقابله جامعه بین المللی با حکومت‌های غیردمکراتیک یک مسئله دشوار است. گاه مجازات مشخص در مورد سرکوبگران مطالبه می‌شد، مثلا در مورد آپارتاید در آفریقای جنوبی. اما در مقیاس جهانی و بطور درازمدت، بحث در این باره و وضع معیارهایی در تقویت دمکراسی و حقوق بشر، موثر خواهد بود. تعیین معیارها، با حمایت قدرت‌های بزرگ از دیکتاتوری‌ها و رژیم‌های غیردمکراتیک در مناطق نفوذ خود، بی‌اعتبار شده است. قدرت‌های بزرگ با این اقدام، مباحثه سیاسی را دچار قطب‌بندی کرده مانع تحولات دمکراتیک در بسیاری از نقاط جهان شدند. امروز، وضع بگونه دیگری است. پس از پایان جنگ سرد، اغلب حکومت‌ها اگر در داخل رفرم‌های دمکراتیک انجام ندهند، نمی‌توانند تقصیر آن را به گردن یک جهان متخاصم بیاندازند...

ما پیشنهاد می‌کنیم سازمان ملل بیش از پیش بر تعهدات کشورهای عضو طی توافق‌ها و بیانیه‌ها پیرامون حقوق بشر و دمکراسی، نظارت کند. در این مورد باید توجه داشت که دمکراسی در تحلیل نهایی تنها با اراده مردم قابل تحقق است.

سازمان ملل باید بر پایه معیارهای بین المللی حقوق بشر، دست به اقدام مصمم بزند. اما در شرایط معینی از گذار به دمکراسی، ممکن است داوری یا دخالت سازمان ملل دشوار باشد. برای یک سازمان متشکل از دولت‌ها مانند سازمان ملل، نظارت بر انتخابات اگر جزیی از یک روند فراگیر حل بحران و استعمار زدایی نباشد، می‌تواند بادشواری‌هایی همراه باشد. تایید صحت انتخابات در یک موقعیت به لحاظ سیاسی متشنج، برای سازمان ملل بسیار دشوار است. سازمان ملل متحد باید به حاکمیت کشورهای عضو خود احترام کامل بگذارد. در عین حال، نظارت بر اجرای انتخابات از سوی مراجع دیگر، اهمیت دارد و می‌تواند گذار به دمکراسی را تسهیل کند.

ما پیشنهاد می‌کنیم موسسات بین المللی مستقلی که برای نظارت بر رعایت قواعد و اصول دمکراسی، به‌ویژه در انتخابات، اعلام آمادگی کنند، تقویت شوند. در این رابطه باید به نظام قانونی هر کشور توجه داشت.

نظم جهانی و نهادهای بین المللی

در حالی که تاریخ، ناسیونالیسمی کهن و عدم تحقق حاکمیت ملی را نشان می‌دهد، جهان بطور فزاینده‌ای به مکان همزیستی و همجواری تبدیل می‌شود. هیچ جزیره‌ای وجود ندارد که در آن کشورها و مناطق خود را از تاثیر فجایع نظامی، بحران‌های اقتصادی، مهاجرت‌ها به علت فقر یا فجایع اکولوژیک به دور نگه دارند. علاوه بر این سرعت وقوع رویدادها در جهان امروز، فاصله زمانی‌ای را که در آن انسان‌ها عمل می‌کنند و کل جوامع تحت تاثیر قرار می‌گیرند، اساسا تغییر داده است. ما بطور مبرم به یک نظم جهانی مورد قبول همگان نیاز داریم...

اما چارچوب موسسات فعلی کمتر به کار آن می‌آید که برای ملت‌های دنیای ما امکان تاثیر گذاری بر مسائل جهانی، تعیین قواعد جدید و تحقق آنها را ایجاد کند.

در طول دهه گذشته همکاری در سازمان ملل، نهادهای مالی بین المللی وسایر مراجع بین المللی بخاطر عوامل بسیار تاحد زیادی دشوار بوده است. تصمیمات درباره مسائل محوری، در خارج از این سازمان‌ها از سوی گروه کوچکی از کشورها اتخاذ میشد. آنچه توجه همگان را به خود جلب می‌کند، دیدارها و اجلاس‌های هفت کشور صنعتی یا گروه‌های کوچکتر است نه ملاقات سران در چارچوب سازمان‌های بین المللی.

چنین طریقی برای حل مسائل جهانی نه تنها برای بیش از ۱۵۰ کشور دیگر جهان بطور فزاینده نپذیرفتنی است، بلکه پیوسته غیرموثرتر می‌شود. در شرایطی که وابستگی‌های متقابل بدین حد افزایش یافته است، امنیت جهانی، ثبات اقتصادی و توسعه مداوم تنها با شرکت فعال همه اجزای جهان ما دست یافتنی است. ما بر این اعتقادیم که نظام جدیدی از همکاری بین المللی تا حدی مطابق با منافع مشترک ملت‌هاست که آنها در آن، توجیهی عقلانی برای ایجاد ساختارهای اولیه یک حکومت جهانی می‌بینند.

همکاری در مسائلی که در مورد آنها کشورها باید نه صرفا مطابق منافع ملی خود، بلکه بر اساس معیارهای جهانی عمل کنند، مستلزم نظامی است که در آن حقوق و تعهدات ملت‌ها باید تصریح شود.

وقتی این حقوق و تعهدات مورد توافق قرار گیرد، باید رعایت شود. معیارها باید بتدریج خصلت و اعتبار قانون به خود بگیرند. از این رو جهان به سیستمی از تحریم‌ها نیاز دارد تا بتواند از عهده موقعیت‌هایی بر آید که در آن یک کشور، به هر دلیل تصمیم می‌گیرد طبق نظمی که خود با آن موافقت کرده است، عمل نکند.

از این رو واضح است که درک جدیدی از حاکمیت ملی ضرورت می‌یابد. نظر به وابستگی‌های متقابل امروزین، عرصه حاکمیت ملی در واقع بسیار تنگ‌تر از آن است که سیاستمداران وافکار عمومی بدان اذعان دارند. در این مورد برای اکثر ملت‌ها، گذار سیاسی دشوار خواهد بود —هم برای قدرت‌های بزرگ و هم برای کشورهای زیادی که هنوز یک نسل هم از استقلال آنها نمی‌گذرد. مناسبات واقعا موجود همجواری میان انسان‌ها مستلزم تدوین فوری پیمانی درباره ساختارهای اصلی یک نظم جهانی همکاری است... ما بر آنیم که اینک زمان پیشرفت‌های بیشتر فرا رسیده است.

زمان پیشرفت‌های بیشتر فرا رسیده است. با پایان جنگ سرد، مانعی که تابحال بر سر راه همکاری جهانی قرار داشت، از میان برداشته شده است. با تغییر روابط میان شرق و غرب، امکانات بی سابقه‌ای برای تحقق اصول منشور ملل متحد و دستیابی به یک نظم نوین جهانی، ایجاد شده است.

شکنندگی این امکانات را جنگ خلیج بوضوح نشان داد. تقریبا همه جنبه‌های وابستگی متقابل — صلح و امنیت، اقتصاد و اکولوژی، دمکراسی و حقوق بشر — در عواقب این درگیری نمود یافت.

اما اگر مطابق با این وظایف، توانایی‌های سیاسی لازم شکل گیرد، درس‌های این بحران، بخشی از روند ایجاد یک نظم نوین امنیت و همکاری جهانی خواهد بود.

بهر حال روشن است که این روند را نمی‌توان به تعویق انکند. نظم کهن، در حال محو شدن است، وباید یک نظم نوین جهانی ایجاد شود. یا باید بگذاریم این نظم نوین بر اثر قانون تصادفی قدرت تعیین شود، ویا باید کمک کنیم این نظم بر اساس نیازهای بشر، آگاهانه شکل بگیرد.

قطعا باید راه دوم را در پیش گرفت، واین به معنای بازگشت به سان فرانسیسکو (محل تاسیس سازمان ملل) است. بازگشت نه به معنای عقب گرد به مرحله طراحی، بلکه به روند تدوین طرحی برای بقای بشر. اینک، زمان مناسبی برای این رجعت است ●●●

www.iran-archive.com

شوروی: امضای قریب الوقوع قرارداد اتحاد

۹ جمهوری از ۱۵ جمهوری شوروی با دولت مرکزی مسکو در مورد طرح قرارداد اتحاد که نظام دولتی اتحاد شوروی را بر مبنای جدیدی استوار خواهد کرد، به توافق رسیده‌اند. این امر روز ۱۸ ژوئن توسط آناتولی لوکیانف رئیس پارلمان شوروی به اطلاع نمایندگان پارلمان رسید. با این حال لوکیانف اذعان داشت که برخی مواد قرارداد هنوز نیازمند ''توافق بیشتر'' است. علیرغم این جزئیات تدقیق نشده، طرح اولیه قرارداد به امضای نمایندگان جمهوری‌ها و دولت مرکزی رسیده است.

به گزارش خبرگزاری تاس قرار است قوانین اتحاد شوروی وتک تک جمهوری‌ها در آینده اولویت یکسانی داشته باشد. لوکیانف اظهار داشت تقریبا همه جمهوری‌ها خواهان آن شده‌اند که موسسات اقتصادی در آینده هم‌به‌دولت مرکزی وهم به جمهوری مربوطه مالیات بپردازند. به گفته میخائیل گارباچف باریس یلتسین که به‌زودی کار خود را به عنوان رئیس جمهور روسیه آغاز خواهد کرد اصرار ورزیده است که هر جمهوری همه موارد مالیات را دریافت دارد و بخشی از آن را به دولت مرکزی منتقل کند.

طرح پیمان اتحاد اکنون به شوراهای عالی (پارلمان های) اتحاد شوروی و جمهوری‌ها ارجاع می‌شود. قرار است پس‌از مذاکرات پارلمان ها، جمهوری‌ها برای فرمولبندی متن نهایی نمایندگانی به مسکو بفرستند.

در کمیسیونی که طرح پیمان جدید اتحادرا تهیه کرده است، جمهوری های روسیه، بلاروسی، اوکرائین، آذربایجان، کازاخستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان نماینده دارند. استونی، لتونی، لیتوانی، ملداوی، ارمنستان و گرجستان در تهیه طرح شرکت نداشته‌اند.

باریس یلتسین رئیس جمهور آتی روسیه روز ۱۸ ژوئن عازم واشنگتن شد. وی به دعوت کنگره آمریکا از ایالات متحده دیدار کرد. ویکتور یوگین سخنگوی پارلمان روسیه که پیش‌از یلتسین وارد آمریکا شد هدف از سفر یلتسین را فراخواندن ایالات متحده به شناسایی بین‌المللی روسیه به مثابه ''واحد مستقلی در خانه اروپایی'' و عضو جامعه بین المللی اعلام کرد.

آفریقای جنوبی: لغو قانون جدایی نژادی

روز دوشنبه ۱۷ ژوئن یکی از آخرین مبانی حقوقی جدائی نژادی (آپارتاید) در آفریقای جنوبی از میان برداشته شد. پارلمان این کشور که از سه مجلس تشکیل شده است به لغو ''قانون ثبت احوال'' رای داد. طبق این قانون تاکنون همه اهالی آفریقای جنوبی به محض تولد در زمره یک گروه نژادی قرار می‌گرفتند. به لغو این قانون تنها ۳۸ نماینده از حزب محافظه‌کار که یک گروه انشعابی راست افراطی از حزب حاکم ملی است، در مجلس سفیدپوستان رای منفی دادند، در حالی که شمار آرای مثبت به ۱۰۳ بالغ شد.

''قانون ثبت احوال'' که در ژوئیه ۱۹۵۰ به تصویب رسید، مقرر میداشت که اهالی آفریقای جنوبی به‌چهار نژاد و ۱۸ گروه تبعی نژادی تقسیم شوند. بدین ترتیب مسیر زندگی یک فرد تا حد زیادی از پیش تعیین می‌شد، چرا که برای همه اهالی غیر سفید پوست محدودیت‌های سختی وجود داشت. مثلا طبق ''قانون تسهیلات مجزا'' که درسال ۱۹۵۳ تصویب و در ماه اکتبر گذشته لغو شد، ورود به همه تاسیسات عمومی مشمول ضوابط خاصی بود. علاوه بر این ''قوانین ارضی'' ۱۹۱۳ و ۱۹۳۶ مالکیت بیش از ۸۷ درصد اراضی کشاورزی را در اختیار سفیدپوستان می‌گذاشت. این قوانین و ''قانون محوطه‌های گروهی'' مصوب ۱۹۵۰ که مناطق مسکونی نژادهای مختلف را جدا می‌کرد، در پنجم ژوئن امسال لغو شدند.

فردریک ویلهلم دکلرک رئیس جمهورآفریقای جنوبی و دولتش امیدوارند که لغو قانون ثبت احوال به تخفیف تحریم‌های بین‌المللی علیه آفریقای جنوبی کمک کند. جین‌لو وزیر کشور آفریقای جنوبی تاکید کرد لغو قانون مزبور نشان دهنده پایان قانونگذاری تبعیض‌آمیز است.

الغای قانون ثبت احوال هنوز به معنای پایان آپارتاید نیست. اگرچه از فوریه امسال در شناسنامه‌های جدید دیگر تعلق نژادی ثبت نمی‌شود، اما هنوز موارد ثبت شده قبلی در اسناد رسمی پاک نمی‌شود. دولت می‌خواهد با حفظ این موارد ثبت‌شده ادامه‌کاری نهادهای سیاسی موجود را تا تصویب یک قانون اساسی جدید تامین کند. این امر بویژه در مورد پارلمان صدق می‌کند که به مجالسی برای سفیدپوستان، رنگین پوستان و اهالی هندی‌الاصل آفریقای جنوبی تقسیم می‌شود. احتمالا این تقسیم‌بندی تا سال ۱۹۹۴ به‌قوت خود باقی خواهد ماند. قراراست در این تاریخ همه شهروندان، از جمله برای نخستین بار سیاهپوستان، یک پارلمان مشترک انتخاب کنند.

لغو قانون تقسیم اهالی به نژادهای مختلف در آفریقای جنوبی، بااستقبال سراسر جهان روبرو شد. با این حال نمایندگان سیاهپوستان آفریقای جنوبی تاکید کردند لغو این قانون تحول بزرگی محسوب نمی‌شود چرا که از این طریق فاصله میان سیاهپوستان و سفیدپوستان ازمیان نمی‌رود. کنگره‌ملی آفریقا (ای. ان. سی.) خواهان ادامه تحریم‌ها علیه‌آفریقای جنوبی تا زمانی شد که معلوم شود اصلاحات دیگر بازگشت‌پذیر نیست. ای. ان. سی. حفظ موارد ثبت‌شده تعلق نژادی در اسناد رسمی تا زمان تصویب قانون اساسی جدیدرا ''غیر قابل قبول'' خواند. دسموند توتو روحانی مسیحی سیاهپوست و برنده جایزه صلح نوبل نیزنسبت به این مقررات دورد گذار ابرازنگرانی کرد.

ثبت احوال آفریقای جنوبی استقبال کرد. ریچارد بوچر سخنگوی وزارت خارجه ایالات متحده گفت چهار شرط از پنج شرط لغو تحریم‌های اقتصادی علیه آفریقای جنوبی برآورده شده است، وی افزود اکنون باید با آزادی زندانیان بازداشت شده به دلیل اعتقادی، تنها یک شرط دیگر برآورده شود تا تحریم‌های اقتصادی لغو گردد. داگلاس هرد وزیر خارجه بریتانیانیز از تصمیم پارلمان آفریقای جنوبی تقدیر کرد و گفت دکلرک رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی با این اقدام ''پایداری'' خود را نشان داده است.

ژاپن در صدد لغو برخی تحریم‌ها علیه آفریقای جنوبی است. وزارت خارجه ژاپن روز ۱۸ ژوئن در توکیو اعلام کرد تحریم‌های اقتصادی تا زمانی که دولت پرتوریا گام‌های بیشتری در لغو آپارتاید برندارد، به قوت خود باقی خواهد بود. فعلا ژاپن با آفریقای جنوبی مناسبات ورزشی و فرهنگی نیزندارد.

حزب کنگره

قوی‌ترین حزب هند اما بدون اکثریت مطلق

پس‌از یک سال و نیم حضور در اپوزیسیون، حزب کنگره راجیو گاندی نخست‌وزیر هند که اخیرا به قتل رسید، به‌عنوان نیرومندترین حزب هند به‌حکومت بازمی‌گردد. بارام جاکار دبیرکل این حزب بر اساس نتایج انتخابات پارلمان هند که تا روز دوشنبه ۱۷ ژوئن بدست آمده‌بود، اعلام کرد یک دولت ائتلافی تشکیل خواهد شد و افزود حزب کنگره در این مورد باهمه احزاب به استثنای حزب هندوی افراطی بهاراتیا جاناتا مذاکره خواهد کرد. چاندرا شکار نخست‌وزیر فعلی از راما سوامی و نکاتا رامان تقاضای معاف شدن سریع از وظایف رئیس دولت کرد.

طبق نخستین برآوردهای روز ۱۷ ژوئن از نتایج انتخابات، حزب کنگره به‌ویژه درجنوب و غرب هند توانست بر شمار آرای خود بیافزاید. این حزب که در انتخابات قبلی در پاییز ۱۹۸۹ دچار شکست شد، این بار احتمالا ۲۱۳ کرسی از ۵۱۱ کرسی پارلمان را که در طول چهارهفته به معرض آرا گذاشته شدند، بدست خواهد آورد. این تعداد، ۱۸ کرسی بیش از شمار کرسی‌های حزب کنگره در پاییز ۱۹۸۹ است، در حالیکه در آن هنگام ۵۲۵ نماینده انتخاب شدند. در جوزه انتخاباتی آمتی در ایالات اوتار پرادش واقع در شمال هند، گاندی مقتول به طور سمبلیک برنده انتخابات اعلام شد.

حزب بهاراتیاجانا تا ۹۶ کرسی بدست آورد و برای نخستین بار دومین حرب نیرومند شد. با این حال افزایش آرای این حزب که پیش از این ۸۶ کرسی داشت، در حدی که انتظار می‌رفت نبود. افراطی‌های هندو در مراکز طرفداران خود واقع در ایالات پرجمعیت شمالی متحمل شکست هایی شدند.

بازنده اصلی انتخابات هند حزب جاناتا دال برهبری ویشوانات پراتاپ سینگ نخست‌وزیر سابق بود که در پایان سال ۱۹۸۹ جای راجیو گاندی را در مقام نخست‌وزیر گرفت. حزب سینگ احتمالا تنها ۳۹ نماینده در پارلمان خواهد داشت در حالی که در سال ۱۹۸۹ به ۱۴۲ کرسی دست یافته بود. جایپال ردی سخنگوی این حزب علت شکست حزب را عواقب قتل گاندی دانست. وی گفت که این حادثه وحشتناک در برخی ایالات تاثیر تعیین‌کننده‌ای برآرای اهالی خواهد داشت.

حزب کمونیست (مارکسیست) هند به ۲۸ کرسی دست یافت در حالی که قبلا ۳۲ کرسی داشت. سایر

بقیه در صفحه ۶

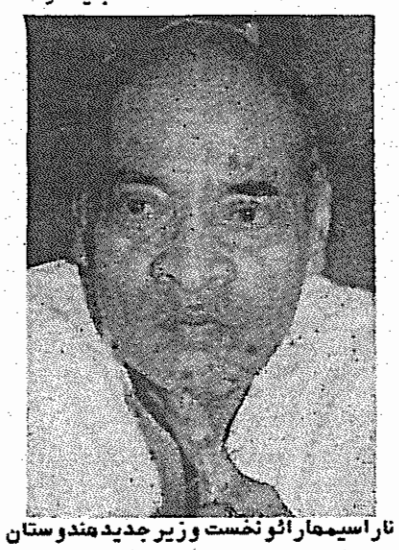

ناراسیمهاراثو نخست وزیر جدید هندوستان

مناطق اشغالی: اسرائیل می‌خواهد ۳۰ هزار خانه دیگر بسازد

دولت اسرائیل طبق گزارش جنبش ''صلح، اکنون'' این کشور برنامه ساختمان حدود سی‌هزار واحد مسکونی برای مهاجران یهودی در مناطق اشغالی را دردست دارد. جنبش ''صلح، اکنون'' در این رابطه اسنادی به خبرگزاری رویتر تسلیم و اعلام کرد دست به اقدامات اعتراضی علیه این برنامه خواهد زد. وزارت مسکن اسرائیل روز ۱۷ ژوئن این رقم را تکذیب و خاطرنشان کرد بجز ۱۳هزار منزل جدید که احداث آنها اعلام شده، در مورد عملیات ساختمانی دیگر ''اطلاعی در دست نیست''.

جرج حبش رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین گفت ابتکار صلح آمریکا برای خاورمیانه، در برابر ملت فلسطین هیچگونه چشم‌انداز حق تعیین سرنوشت و دولت مستقل نمی‌گشاید. حبش افزود فلسطینی‌ها تنها با تقویت قیام علیه اشغالگران اسرائیلی در مناطق اشغالی می‌توانند خواست‌های خود را پیش‌ببرند.

به گزارش روزنامه اسرائیلی هاآرتس، پنج فلسطینی به اتهام تلاش برای قتل چند یهودی به حبس ابد محکوم شدند.

جرج بوش رئیس جمهور آمریکا گفت مذاکرات مستقیم صلح برای پایان دادن به اختلاف اعراب و اسرائیل یک ''رویای دور'' نیست. بوش افزود اسرائیل و همسایگان عربش تنها زمانی می‌توانند در امنیت پایدار زندگی کنند که هر دوطرف ازخود ''اراده سیاسی'' نشان دهند و ''آشتی واقعی'' تحقق یابد.

از چهارمین کنگره حزب کمونیست کوبا

پراودا، دوشنبه ۱۰ ژوئن ۱۹۹۱

رهبر کوبا فیدل کاسترو اظهار داشت که چهارمین کنگره حزب کمونیست کوبا، برای کشور ''تغییرات نمایشی'' مثلا برقراری اقتصاد بازار را ببار نخواهدآورد.

فیدل کاسترو گفت: لزومی ندارد که آنچه که در شوروی پیاده می‌شود را ما عینا کپی برداری کنیم. در آنجا پروسه تاریخی دیگری اتفاق افتاد. در کوبا کیش شخصیت، کلکتیویزه کردن اجباری وجود نداشت. ''اگر ما آنچه را که در شوروی اتفاق افتاد انجام بدهیم، همچنانکه عملا شوروی دارد خود را نابود می‌کند، اگر ما خود را نابود کنیم، یانکی‌ها خوشحال می‌شوند، اگر به ده‌ها فراکسیون تقسیم شویم، مبارزه برای بدست گرفتن قدرت آغاز می‌شود. در آنصورت آمریکایی‌ها فکر می‌کنند که زمان تجاوزر به انقلاب کوبا فرارسیده است''. فیدل کاسترو تاکید کرد که آمریکا تلاش می‌کند در مناسبات با کوبا این سیاست را به کار بگیرد: ''تفرقه بیانداز و حکومت کن ...''.

فیدل کاسترو در چهارمین کنگره حزب کمونیست کوبا اعلام کرد ''وحدت همیشه در مقابل همسایه قوی و متجاوزی مانند آمریکا، عنصر مهم دفاعی و ضامن انقلاب کوبا بوده است. او گفت که ما نمی‌خواهیم این اسلحه را از دست بدهیم.''

ترجمه: م. شفیع

مسعود ایلماز، نخست وزیر جدید ترکیه

کنگره حزب حاکم ''مام وطن'' (آناپ) ترکیه مسعود ایلمازرا به عنوان رهبر جدید حزب برگزید. این انتخاب عملا به‌معنای واگذاری سمت نخست‌وزیری ترکیه به‌ایلماز است زیرا استاز رهبر حزب حاکم به ریاست دولت نیز انتخاب میشود.

مسعود ایلماز ۴۳ سال دارد. او سیر ترقی سریعی را پشت سر گذاشته است. ایلماز در دهه ۷۰ یکی از سرمایه‌داران بزرگ ترکیه بود. او در سال ۱۹۸۳ به‌دعوت تورگوت اوزال به زمره موسسین حزب ''مام وطن'' پیوست. این حزب پس‌از سه‌سال حکومت نظامیان با حمایت آنها اکثریت را در انتخابات پارلمان بدست آورد. ایلماز کار خود را در دولت اوزال با سمت سخنگوی کابینه آغاز کرد. وی پس‌از آنکه مدت کوتاهی وزیر فرهنگ و جهانگردی بود، در سال ۱۹۸۷ عهده‌دار وزارت خارجه شد. ایلماز از این سمت در اوایل ۱۹۹۰ به علت اختلافات فزاینده با ایلدیریم اکبولوت نخست‌وزیر کناره گرفت.

ایلماز سابقه سیاسی تاریکی دارد. او در دوره دانشجویی خود برای حزب نئوفاشیستی ام. ها. پ. به رهبری سرهنگ آلب ارسلان تورکش فعالیت می‌کرده است. مسعود ایلماز به عنوان مدافع یک سیاست افراطی در مورد اختلافات ترکیه با یونان شناخته شده است. همچنین افکار عمومی ترکیه او را به عنوان طرفدار سرکوب کردها و توجیه‌کننده موارد نقض حقوق بشر می‌شناسند.

حزب مام وطن می‌خواهد با رهبر جدید خود به استقبال انتخابات پارلمان برود که حداکثر هجده ماه دیگر برگزار خواهد شد. انتخاب رهبر جدید، واکنشی از سوی این حزب در قبال آخرین نظرخواهی‌ها در ترکیه است. طبق این نظرسنجی‌ها سهم طرفداران حزب آناپ در مردم ترکیه به سیزده درصد کاهش یافته است.

برای اشتراک نشریه ''کار'' در خارج از کشورفرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک به‌آدرس نشریه ارسال نمائید.

بهای اشتراک نشریه ''کار''		اروپا	دیگر نقاط
	○ سه ماهه	۳۲مارک	۳۹مارک
	○ شش‌ماهه	۶۲مارک	۷۶مارک
	○ یک ساله	۱۲۰مارک	۱۵۰مارک

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

KAR
Vol.3 No.12
Wed.26 JUN 1991

کار
ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کدبانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

www.iran-archive.com